



• پرونده ویژه

• انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا



اندریشکده تهران
TEHRAN INSTITUTE
For Strategic Studies



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





اندریشه تهران
TEHRAN INSTITUTE
For Strategic Studies

فهرست مطالب • Table of Contents

صفحه: ۰۴	۰۱	مقدمه
صفحه: ۰۶	۰۲	سازوکارهای نظام انتخاباتی در آمریکا
صفحه: ۱۱	۰۳	سایه بحران‌های سیاست خارجه بر انتخابات ۲۰۲۴ آمریکا
صفحه: ۱۹	۰۴	انتخابات آمریکا و اهمیت مسائل داخلی
صفحه: ۲۴	۰۵	رقابت تنگاتنگ میان هریس و ترامپ
صفحه: ۳۵	۰۶	پیروزی ترامپ و آینده سیاست خارجه آمریکا



اندریشکده تهران
TEHRAN INSTITUTE
For Strategic Studies

مقدمه

انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا



دقت نگاه و با یکدیگر مقایسه کند.

یادداشت‌ها، تحلیل‌ها و گزارش‌های این پرونده که از زمان داغ شدن مبارزه انتخاباتی تا بعد از برگزاری انتخابات در اندیشکده تهران به نگارش درآمده و منتشر شده‌اند، به طور مفصل به بررسی موضوع‌های فوق پرداخته‌اند. نحوه تأثیر بحران‌های بین‌المللی بر انتخابات آمریکا، اهمیت فراوان و در عین حال کم‌تر مورد توجه قرار گرفته مسائل داخلی بر این انتخابات، ساختار نظام انتخاباتی، سازوکارها و قواعد مرتبط با آن و در نهایت اتفاقاتی که در طول رقابت بین دو نامزد به وقوع پیوست در کنار توضیح علت پیروزی ترامپ محورهای هستند که در پرونده ویژه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا به آنها پرداخته شده است.

دونالد ترامپ، نامزد جمهوری خواه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در حالی توانست با پیروزی قاطع ۳۱۲ به ۲۲۶ کامالا هریس دموکرات را شکست دهد که این کشور در سال‌های اخیر با مسائل و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متعددی روبرو بوده است. هرچند که در مورد میزان اثرگذاری هر کدام از این بحران‌ها بر نتیجه انتخابات تصورات نادرستی وجود دارد؛ می‌توان گفت مجموع این مسائل و بحران‌ها در کنار ضعف شخصی جو بایدن و هریس نقش چشمگیری در پیروزی ترامپ داشتند.

بحران‌های داخلی و خارجی هر دو در پیروزی ترامپ نقش داشتند؛ اما مسائل داخلی اهمیت به مراتب بیشتر از مسائل خارجی داشت، در حالی که اندکی از مردم آمریکا مسائل کنونی سیاست خارجه کشورشان را حائز اهمیت می‌دانند، اکثریت آنها مسائل داخلی (در رأس آنها به ترتیب اقتصاد، مهاجرین غیرقانونی و سقط جنین) را اولویت اصلی خود می‌دانستند. با این حال این معنای نگاه تک‌بعدی به رأی‌دهی مردم آمریکا نیست و نیازمند ایجاد روایتی جامع و دقیق است که میزان و نوع اثرگذاری هر کدام از این عوامل را شرح دهد و سو برداشت‌های مشهور را اصلاح کند.

مسئله دیگر در خصوص انتخابات، ساختار انتخاباتی در آمریکاست. این ساختار استثنایی و در عین حال پیچیده، به گونه‌ای طراحی شده است که تحلیل وضعیت رقابت‌ها و گمانه‌زنی در مورد پیروز انتخابات را وابسته به دانستن جزئیات مهم و در نظر گرفتن تمامی پیچیدگی‌ها می‌کند. این موضوع در مورد بررسی نظرسنجی‌های انتخاباتی نیز صادق است؛ چراکه پیچیدگی نظام انتخاباتی آمریکا تحلیلگر را وادار می‌دارد که داده‌های مرتبط را به



اندریشه تهران
TEHRAN INSTITUTE
For Strategic Studies

سازوکارهای نظام انتخاباتی در آمریکا انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا



02

۱. سیستم انتخاباتی الکترا چگونه کار می‌کند؟

مطابق اصل دوم و متمم دوازدهم قانون اساسی آمریکا، مردم آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری به ۵۳۸ الکترا (گزیننده) رأی می‌دهند تا آنها رئیس‌جمهور و معاونش را انتخاب کنند. هر ایالت سهمی از این رقم دارد که آن را تعداد سناتورهایش (به طور ثابت ۲ سناتور برای هر ایالت) به علاوه تعداد نمایندگان در مجلس نمایندگان (متغیر براساس جمعیت) تعیین می‌کنند.

انتخاب شدن الکتراها و انتخاب رئیس‌جمهور توسط آنها

نامزدهای ریاست جمهوری معمولاً در بازه انتخاباتی مقدماتی یا در ماه منتهی به انتخابات نهایی الکتراهای خود در هر ایالت را تعیین می‌کنند. این الکتراها نباید از اعضای سنا، مجلس نمایندگان یا مسئولین فدرال و ایالتی باشند. در روز انتخابات، نام الکتراها ممکن است بر روی برگه رأی بیاید یا صرفاً اسم کاندید ریاست جمهوری بر روی آن باشد؛ اما در هر صورت این الکتراهای نامزد هستند که انتخاب می‌شوند.

نحوه انتخاب الکتراها در ایالت‌ها به این صورت هست که نامزدی که بیشترین رأی‌های ایالت را کسب کند، تمام سهم الکتراهای ایالت را بدست می‌آورد (The winner takes all). تنها ایالت‌های مین و نبراسکا از این قاعده مستثنی هستند و تعداد الکتراها به صورت نسبی توزیع می‌شود؛ به این صورت که در هر دو ایالت، ۲ الکترا به طور ثابت به نامزد برنده و الکتراهای باقی‌مانده (۲ الکترا برای مین و ۳ الکترا برای نبراسکا) به نامزد برنده در حوزه‌های انتخاباتی مختلف این ایالات اختصاص می‌یابد. مین دو حوزه و نبراسکا سه حوزه انتخاباتی دارند و هر حوزه یک الکترا خواهد داشت.

در همه ایالات مرجع نهایی اجرا و نظارت انتخابات مقامات

ایالتی هستند. هرگونه شمارش، تأیید، رسیدگی به اختلافات و بازبینی آرا توسط دیوان عالی ایالتی انجام می‌شود. در نهایت تا انتهای دسامبر الکتراهای هر ایالت، رأی خود را به نامزد مدنظر می‌دهند و سپس فرماندار ایالت طی سندی (certification of as-certainment) آرای نهایی الکتراها را به کنگره ارسال می‌کند.

در ژانویه طی جلسه‌ای مشترک میان سنا و مجلس نمایندگان به ریاست رئیس سنا، آرا خوانده و رئیس‌جمهور و معاونش اعلام می‌شوند. رئیس سنا باید نتیجه آرا را تأیید کند. در صورتی که هیچ‌یک از نامزدها نتواند رأی کافی (۲۷۰) را بدست آورد، رئیس‌جمهور و معاونش به ترتیب توسط مجلس نمایندگان و سنا انتخاب خواهد شد. در این صورت هر ایالت تنها ۱ رأی خواهد داشت.

رای الکتراها بر خلاف تعهدات حزبی

آیا الکتراها می‌توانند برخلاف تعهدات حزبی خود، به فرد دیگری رأی بدهند؟ در برخی ایالت آری و در برخی دیگر خیر. با این حال به ندرت رخ می‌دهد. بیش از ۳۰ ایالت تاکنون برای چنین الکتراهایی (Faithless electors) قواعدی وضع کرده‌اند. برخی ایالات همچون فلوریدا، تگزاس و کالیفرنیا، الکتراها را از چنین کاری منع کرده‌اند و در صورت تخلف، رأی آنها محاسبه نمی‌شود و الکترا دیگری جایگزین می‌گردد. برخی دیگر از ایالت‌ها نیز صرفاً برای چنین اقدامی جریمه قرار داده‌اند. به همین دلایل، نامزدها همیشه تلاش می‌کنند الکتراهایی را برگزینند که از وفاداری‌شان مطمئن هستند.

به چنین سیستم انتخاباتی تاکنون انتقادات متعددی وارد شده است:

به دلیل عدم وجود نسبت یکسان بین تعداد الکتراها و جمعیت در ایالت‌های مختلف و همچنین با توجه به قاعده

برای فهم دقیق‌تر آن باید قواعد موجود در زمینه تأمین مالی کمپین‌ها را بررسی کرد.

نخستین بار در سال ۱۹۷۱ و در چارچوب قانون کمپین انتخابات فدرال (Federal Election Campaign Act) بود که برای تأمین مالی کمپین‌ها، قواعد جامع و سامان‌یافته‌ای وضع شد. این قانون میان هزینه‌کردهای افراد مستقل جهت تبلیغات برای نامزد (expenditures) و هدایا و کمک مالی به کمپین یک نامزد (contribution) تفاوت قائل شد و البته برای هر دو مورد سقف مالی تعیین کرد. این یعنی هم افراد، شرکت‌ها و اتحادیه‌های مستقل از نامزد و هم کمیته‌های انتخاباتی وابسته به حزب و نامزد در پرداختی‌های خود برای تبلیغات محدود بودند و باید به کمیسیون انتخابات فدرال (Federal election commission) – که با اصلاح قانون در ۱۹۷۴ تشکیل شده بود – گزارش مالی ارائه می‌کردند.

مهم‌ترین تحول هنگامی رخ داد که در ۱۹۷۶، دیوان عالی در تصمیم باکلی در برابر والثو (Buckley v. Valeo) اعلام کرد که محدودیت بر هزینه‌کردهای افراد یا شرکت‌های مستقل برای تبلیغات یک نامزد مغایر با متمم نخست قانون اساسی و آزادی بیان است. این حکم تمایزی اساسی را میان منابع مالی کمپین‌ها و همچنین پک‌ها (political action committee) ایجاد کرد. پک‌ها کمیته‌هایی هستند که توسط افراد یا سازمان‌ها و شرکت‌های مختلف (سوی استقلال از احزاب یا وابستگی به آنها) ایجاد می‌شوند تا در حمایت از یک نامزد انتخاباتی پول خرج کنند.

پک‌های عادی همچون پک‌های رهبری (Leadership PACs) مستقیم یا غیرمستقیم توسط حزب یا نامزد انتخاباتی تأسیس شده‌اند تا حمایت مالی جذب کنند. این نوع پک‌ها مشمول

«The winner takes all» که باعث می‌شود تفاضل آراء نامزدها در ایالات‌های مختلف در محاسبه نهایی در نظر گرفته نشود، ممکن است نامزدی اکثریت آرای مردم را بدست بیاورد اما تعداد الکترا کمتري کسب کند و بازنده شود (همچون انتخابات ۲۰۱۶). به عبارت دیگر، رأی غیرمستقیم مردم باعث می‌شود در چنین مواقعی آنچه واقعاً اکثریت می‌خواهد محقق نشود.

به علاوه به دلیل این که تعداد الکتراها در ایالات مختلف نسبت یکسانی با جمعیت این ایالات ندارد و به عنوان مثال ممکن است در یک ایالات به ازای هر ۱۰ هزار نفر و در ایالت دیگر به ازای هر ۲۰ هزار نفر واجد رأی یک الکترا وجود داشته باشد آراء مردم در ایالت‌های مختلف ارزش متفاوتی می‌یابد. همچنین، قاعده «The winner takes all» باعث می‌شود تاثیرگذاری آرای مردم در ایالات مختلف متفاوت باشد. به عنوان مثال رأی‌دهندگان جمهوری خواه در ایالت کالیفرنیا تأثیر چندانی در انتخابات ندارند و رأی دادن یا ندادن آن‌ها هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌کند؛ چراکه اکثریت دموکرات آن همیشه تمام الکترا ایالت را تصاحب می‌کنند.

از آنجا که برخلاف گذشته، وفاداری الکتراها نسبت به حزبشان بیشتر شده، دیگر عملاً انتخاب آنها کارکرد خاصی ندارد و عملکرد آنها شبیه یک سیستم مکانیکی است.

۲. قواعد تأمین مالی کمپین‌های انتخاباتی در آمریکا

موضوع تأمین مالی کمپین‌های انتخاباتی همیشه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برجسته بوده است. آن چیزی که مشاهده می‌شود، ارقام نجومی حمایت شرکت‌ها و سرمایه‌داران از کمپین‌های انتخاباتی نامزدهاست و به همین دلیل گمان می‌شود که قواعدی برای کنترل این چرخش مالی وجود ندارد. حال اینکه این نکته هم از جهاتی درست است و هم غلط.

اعلام شد و فرصت بسیار بیشتری به سوپر پک‌ها و شرکت‌های مستقل داد تا مبالغ بیشتری در انتخابات خرج کنند. این حکم همچنین بر رشد سوپر پک‌ها افزود.

آیا چنین پرداختی‌های هنگفتی به معنای دور زدن قانون است؟ نمی‌توان چنین چیزی گفت. در حقیقت، خود قانون علناً راه فرار را برای کمپین‌های انتخاباتی باز گذاشته است. تصمیمات قانونی دیوان عالی، باعث شدند که گردش مالی سرسام‌آوری در کمپین‌های انتخاباتی بوجود بیاید که جایگاه دو حزب اصلی را تثبیت می‌کند و شانس احزاب سومی که منابع مالی کافی ندارند را برای ورود به صحنه سیاست کاهش می‌دهد.

۳. آیا نظرسنجی‌های انتخاباتی آمریکا نتیجه‌رادرست پیش‌بینی می‌کنند؟

برخی از محققین ریشه نظرسنجی‌های مدرن آمریکا را در انتخابات ۱۸۲۴ و برخی دیگر به تأسیس مؤسسه افکار عمومی آمریکا در ۱۹۳۶ توسط جورج گالوپ در حالتی امروزی و استانداردتر می‌بینند.

نظرسنجی‌های انتخاباتی همیشه با میزانی از خطا همراه بوده‌اند. به عنوان مثال طبق آمار، از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۴، نظرسنجی‌های انتخابات ریاست جمهوری به طور میانگین حدوداً ۳ درصد و غالباً در حدود ۱ درصد یا کمتر خطا داشته‌اند. چنین عددی، طبیعی و قابل قبول است.

در رابطه با دو دوره اخیر مشکل اصلی نظرسنجی‌ها تخمین غیردقیق از میزان رأی‌دهندگان به ترامپ بود. در انتخابات ۲۰۱۶، میانگین نظرسنجی‌های ملی ۲.۲ درصد با آمار نهایی انتخابات اختلاف داشت و نظرسنجی‌ها ۱.۳ درصد بیشتر رأی کلینتون را تخمین زدند؛ اگرچه چنین رقمی در مقایسه با دوره‌های گذشته

محدودیت‌های کمیسیون انتخابات فدرال هستند و باید به این کمیسیون گزارش مالی ارائه بدهند. از طرفی دیگر، از آنجا که سوپر پک‌ها (Super PACs) و پک‌های هیبریدی (Hybrid PACs)، کمیته‌هایی هستند که در ظاهر توسط افراد و شرکت‌های مستقل برای حمایت از یک نامزد شکل گرفته‌اند؛ می‌توانند حجم نامحدودی از کمک مالی دریافت کنند؛ به شرط آنکه مستقیماً با کمپین هماهنگی نکنند. تفاوت ارقام میان این پک‌ها چشمگیر است. به عنوان مثال، طبق مقررات ۲۰۲۳-۲۰۲۴ کمیسیون مذکور، کمیته نامزد انتخاباتی برای هر انتخابات تنها می‌تواند ۳۳۰۰ دلار از اشخاص و ۵۰۰۰ دلار از پک‌های معمولی دریافت کند. به عنوان مثالی دیگر، کمیته ملی حزب می‌تواند تنها ۱۵۰۰۰ دلار در سال از پک‌های معمولی دریافت کند! این در حالی است که در سوپرپک‌ها ارقام چند صد میلیونی برای تبلیغات یک نامزد خرج می‌شود.

چنین تمایزی باعث شد دو نوع مختلف از پول در انتخابات بوجود بیاید. پول سخت (Hard Money) به پولی گفته می‌شود که به طور مستقیم به نامزد برای تبلیغات و برگزاری کمپین داده می‌شود. در مقابل آن، پول نرم (Soft Money) است که به نامزد داده نمی‌شود و در پوشش کمیته‌های انتخاباتی مستقل از کاندید خرج می‌شود. ارقام نجومی که در هر انتخابات برای حمایت از نامزد خرج می‌شود، از نوع دوم است.

تحول دیگر، در سال ۲۰۱۰ و توسط تصمیم Citizen United vs. FEC دیوان عالی رخ داد. طبق قانون دوحزبی اصلاح کمپین در سال ۲۰۰۲، شرکت‌ها و سازمان‌های مستقل همچنان محدودیت زمانی در تبلیغات برای یک نامزد در رسانه‌های کابلی، ماهواره‌ای، تلویزیونی و رادیویی داشتند (تنها تا ۳۰ روز پیش از انتخابات مقدماتی و ۶۰ روز پیش از انتخابات فدرال مجاز به تبلیغ بودند). اما در تصمیم مذکور، این موضوع نیز مغایر با متمم نخست

بسیار دقیق محسوب می‌شود.

در سال ۲۰۲۰، برعکس سال ۲۰۱۶، مؤسسات نظرسنجی هم در سطح ملی و هم در سطح ایالتی، عملکرد ضعیفی داشتند و میزان خطای آنها به بیشترین حد در چهار دهه گذشته رسید. باوجود اینکه تقریباً تمام نظرسنجی‌ها برنده را درست پیش‌بینی کردند؛ اما حتی نظرسنجی‌هایی که در روزهای منتهی به انتخابات انجام شده بود، فاصله میان بایدن و ترامپ را بیش از واقعیت نشان دادند (۳.۹ درصد و بیش از ۴ درصد در هفته آخر).

از میان دلایل مختلف، دو دلیل برجسته‌تر بود: نخست در مقایسه با رأی‌دهندگان دموکرات، تعداد بیشتری از جمهوری خواهان مایل به شرکت در نظرسنجی‌ها نبودند و دوم به نظر می‌رسد نظرسنجی‌ها در ملاحظه گرایش رأی‌دهندگان جدید ضعیف عملکرده باشند.

در انتخابات ۲۰۲۰ بایدن توانست ۵۰.۳ درصد آرا را در برابر ترامپ با ۴۶.۸ درصد کسب کند (۳.۵ درصد اختلاف). در این رابطه نظرسنجی‌های CNN/SSRS، NYT vpsshot/siena college، Harris poll و YouGov به ترتیب با درصد خطای ۱۰.۵، ۸.۵، ۵.۵ و ۴.۵ بدترین عملکرد را داشتند. مؤسسه Ipsos نیز با خطای ۳.۵ درصدی نتیجه تا حدی بهتر از باقی مؤسسات بود. در مقابل مؤسسات Lake Research Partner و Harrisx با خطای ۰.۵ و ۱.۵ درصدی، تخمین نسبتاً دقیقی داشتند. نظرسنجی فاکس نیوز نیز در نزدیک‌ترین تخمین خود در سپتامبر ۲۰۲۰، ۱.۵ درصد خطا داشت.

مؤسسات Data for progress، Gravis Morketing در ایالت چرخشی نوادا با درصد خطاهای ۶، ۴.۵ و ۳.۵ درصدی عملکرد بدی داشتند. در ایالت چرخشی میشیگان به عنوان مثالی دیگر، مؤسسه Ipsos، CNN و Traflager با درصد خطاهای ۱۱.۲، ۷.۲

و ۵.۸ درصدی، تخمین‌های بشدت ضعیفی زدند. البته در این ایالت مؤسسه Survey Monkey با خطای ۳.۵ درصدی، نسب به سایر مؤسسه‌ها، عملکرد نسبتاً بهتری داشت. بهترین نظرسنجی، از آن مؤسسه Insider Advantage با نیم درصد خطا بود.

در نگاهی کلی می‌توان گفت که نظرسنجی‌هایی همچون Fox news poll (با وجود جهت‌گیری جمهوری خواهانه‌اش)، Harrisx، Lake Research Partner و تا حدی Ipsos عملکرد نسبتاً بهتری داشته‌اند؛ هرچند نمی‌توان سایر مؤسسات را تماماً نامعتبر دانست. برای پیش‌بینی دقیق‌تر انتخابات لازم است مجموع نتایج نظرسنجی‌ها را در نظر گرفت. با وجود تخمین‌های اشتباه، مؤسسات نظرسنجی دو نقطه قوت دارند. نخست در طول ۷۰ سال گذشته، مجموع روند تخمین مؤسسات مثبت‌تر و دقیق‌تر بوده است. دوم آنها در تشخیص پیروز و بازنده انتخابات موفق‌تر عمل کرده‌اند.



اندریشکده تهران
TEHRAN INSTITUTE
For Strategic Studies

سایه بحران‌های سیاست خارجه بر انتخابات ۲۰۲۴ آمریکا
انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا



03

۱. جنگ غزه تا چه حد بر انتخابات آمریکا تأثیر دارد؟

اقتدار مختلف مردم در انتخابات آمریکا، ترجیحات مختلفی در رأی‌دهی خود دارند و آن‌ها را به شکل‌های متفاوتی اولویت‌بندی می‌کنند. میزان اهمیت مسائل داخلی و خارجی برای مردم آمریکا ممکن است با انتظارات ما تطابق کاملی نداشته باشد. یکی از این موارد جنگ غزه است.

طبق آخرین نظرسنجی موسسه تحقیقاتی پیو در فهرست دغدغه‌های اصلی مردم آمریکا در سال ۲۰۲۴ مواردی همچون تقویت اقتصاد، بهبود نظام درمان، مسائل نظام آموزشی، جلوگیری از ورود غیرقانونی مهاجرین، دارو و مواد مخدر به کشور و جلوگیری از گسترش بیماری‌های واگیردار وجود دارد. غالب مسائل سیاست خارجی اولویت‌های پایین‌تر را شامل می‌شود. نظرسنجی‌های دیگر نیز الگوی مشابهی را نشان می‌دهند.

این الگویی است که آن را می‌توان در مناظره نخست بایدن و ترامپ مشاهده کرد. در این مناظره تمرکز اصلی هر دو نامزد بر مسائل داخلی بود. درحالی‌که ترامپ بر روی مسئله مهاجرین و ناامنی مرزها تأکید داشت، بایدن بر عملکرد نادرست او در اقتصاد و نظام سلامت – به خصوص در دوران کرونا – اصرار می‌ورزید.

در میان موضوعات سیاست خارجی و مرتبط با امنیت ملی نیز مردم آمریکا بیشتر به جلوگیری از ورود تروریسم به داخل کشور، جلوگیری از اشاعه سلاح هسته‌ای در جهان و مقابله با قدرت‌یابی روسیه و چین هستند. ویژگی مشترک تمامی این موضوعات تهدیدات بالقوه‌ای است که به عقیده مردم سرزمین آمریکا و جایگاه این کشور را به خطر می‌اندازند، نه اهداف، وظایف یا منافع غیر حیاتی آمریکا در دیگر مناطق دنیا.

در این صورت جنگ غزه چه جایگاهی در میان رأی‌دهندگان دارد؟ اقتدار خاصی از مردم که اقلیت کوچکی را شامل می‌شوند به این موضوع اهمیت می‌دهند اما این اقلیت کوچک می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر انتخابات داشته باشند. بخش‌هایی از دموکرات‌های ترقی‌خواه تأکید بسیاری بر آتش‌بس در جنگ دارند. با این حال این قشر از ترقی‌خواهان که جزو سنین پایین جمعیت هستند به موضوعات دیگر همچون اشتغال‌یابی جوانان، سیاست‌های رفاهی و حمایت از اقلیت‌های جنسی نیز اهمیت فراوان می‌دهند و اگر کاملاً هریس و معاون ترقی‌خواه او، تیم والز بتواند در انتخابات بر این موضوعات تمرکز کند، احتمال بسیار کمی وجود دارد که این قشر صرفاً به خاطر مسئله غزه از رأی دادن به نامزد دموکرات‌ها منصرف شود.

قشر دیگری که میزان رأی‌دهنده اندک اما بسیار مهمی دارد، مسلمانان هستند. گرچه بیشترین تراکم مسلمانان آمریکا در ایالت‌های کالیفرنیا و ایلینویز است؛ اما رأی آن‌ها در ایالات چرخشی مانند میشیگان، پنسیلوانیا، آریزونا و جورجیا که دو حزب دموکرات و جمهوری خواه بسیار به یکدیگر نزدیک هستند، اهمیت بسیار بیشتری دارد.

به عنوان مثال در انتخابات ۲۰۲۰، بایدن با اختلاف ۱۵۰ هزار رأی توانست ترامپ را در میشیگان شکست دهد و این در حالی بود که این ایالت نزدیک به ۲۵۰ هزار مسلمان دارد که رأی‌دهندگان‌شان از بایدن حمایت کرده بودند. این اختلاف در سایر ایالات چرخشی زیر ۵۰ هزار نفر بود.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت جنگ غزه تنها از طریق مسلمانان ساکن ایالت‌های چرخشی می‌تواند سرنوشت انتخابات اثر بگذارد. این گروه با وجود اینکه اقلیت کوچکی هستند؛ اما تأثیر بسیار مهمی می‌توانند بر انتخابات بگذارند.

۲. انتخابات آمریکا در میان بحران‌های ژئوپلیتیک جهانی

امسال نشان می‌داد که میزان عبور کشتی از این کانال از ۲۳۹۶ به ۱۱۱۱ سقوط کرده است.

چنین کاهشی می‌تواند از طریق افزایش هزینه حمل‌ونقل (به دلیل حرکت از طریق دماغه امید نیک به جای سوئز) و افزایش قیمت نفت بر روی تورم در آمریکا اثر بگذارد. از آنجاکه اقتصاد مهم‌ترین دغدغه آمریکاییان است، این موضوع می‌تواند نتیجه انتخابات را تغییر دهد. با این حال دولت آمریکا تاکنون توانسته است از طریق ابزارهای خود اثرات آن را مهار کند. طبق گزارش تحقیقی ارائه‌شده به کنگره آمریکا در مارس ۲۰۲۴، اگر نزاع فعلی به جنگ فراگیر در منطقه منجر نشود، اثرات آن محدود باقی خواهد ماند.

از جهت سوم، وقوع جنگ فراگیر، می‌تواند پای نیروهای نظامی آمریکا را به جنگ باز کند. شاید بحران‌های خارجی و جنگ‌ها اثر کمی بر تصمیم رأی‌دهندگان داشته باشند؛ اما طبیعتاً آمریکایی‌ها در اینکه کشورشان با کشور دیگری وارد جنگ شود بسیار حساس هستند. در صورتی که بایدها نتواند جلوی جنگ را بگیرد و آمریکا نیز مستقیماً وارد جنگ با ایران و محور مقاومت شود، پیش‌بینی می‌شود که نظر رأی‌دهندگان - مخصوصاً مستقل‌ها - نسبت به هریس به طور جدی تغییر کند.

بحران ژئوپلیتیک در شرق اروپا نیز می‌تواند بر انتخابات اثر بگذارد. پس از آغاز جنگ روسیه و اوکراین، افزایش نگرانی‌های ژئوپلیتیک مردم آمریکا، تأثیر خود را بر افزایش تورم تا نرخ ۹.۱٪ در ۲۰۲۲ نشان داد. در این میان نباید افزایش قیمت جهانی نفت را در این بازه فراموش کرد. با این حال بایدها نتوانست در دوره خود، تورم را مهار کند. همچنین او اجازه نداد که تنش میان ناتو و روسیه به سطوح خطرناک برسد و به رویارویی مستقیم آمریکا و روسیه منجر شود.

بحران‌های ژئوپلیتیک در مناطق مختلف جهان فی‌نفسه اثری چندان بر تصمیم رأی‌دهندگان آمریکایی ندارند؛ اما هنگامی که به نحوی به مسائل داخلی آمریکا یا اقلیت‌های خاص پیوند بخورند اثرات آنها چندبرابر خواهد شد. این امر پیچیدگی انتخابات را برای نامزدها افزایش می‌دهد. در حال حاضر دو بحران در غرب آسیا (جنگ میان رژیم صهیونیستی و محور مقاومت) و اروپای شرقی (جنگ میان روسیه و اوکراین) وجود دارند که می‌توانند چنین تأثیری بر انتخابات آمریکا داشته باشند.

منازعه فعلی در غرب آسیا، از سه جهت می‌تواند انتخابات آمریکا را تحت‌الشعاع قرار دهد. نخست بحران انسانی در غزه و حساسیت این موضوع برای مسلمانان برخی از ایالت‌های چرخشی (همچون میشیگان، پنسیلوانیا و جورجیا) است که پیشتر در یادداشتی به طور مفصل به آن پرداخته شد. اقلیت مسلمان می‌تواند با رأی‌ندادن خود به هریس یا حتی رأی به رقبا - جیل استاین یا دونالد ترامپ - منجر به شکست دموکرات‌ها شود. در آخرین نظرسنجی صورت گرفته، استاین، نامزد حزب سبز توانسته است در آریزونا، میشیگان و ویسکانسین نسبت به هریس آرای بیشتری از مسلمانان را جذب کند.

دوم، بحران فعلی در باب‌المنذب است که کاهش ترافیک کشتی‌های تجاری در کانال سوئز و دریای سرخ شده است و می‌تواند برای بایدها دردسر اقتصادی ایجاد کند. طبق آماري که شرکت کشتیرانی دانمارکی ماریسک در شهریور امسال ارائه کرد، حملات یمنی‌ها در باب‌المنذب منجر به کاهش ۶۶ درصدی عبور کشتی‌ها از کانال سوئز شده است. آمار خرداد

از سوی دیگر، جنگ اوکراین برای آمریکایی‌های لهستانی تبار که در ایالت‌های چرخشی میشیگان، ویسکانسین و پنسیلوانیا هستند اهمیت دارد. آنها حامی اوکراین در جنگ با روسیه هستند و ترامپ باید بتواند آنها را همراه خود کند. هرچند به دلیل انسجام کمتر نسبت به اقلیتی مثل مسلمانان، اهمیت آنها کمتر است.

بنابراین در حالی که ریسک‌های ژئوپلیتیک دیگر مانند افزایش تنش در روابط چین و آمریکا غیرفعال مانده است به غیر از بحران انسانی در غزه و اهمیت آن برای مسلمانان، بحران‌های ژئوپلیتیک فعلی نتوانسته‌اند تأثیر چندانی بر انتخابات آمریکا بگذارند؛ چراکه با توجه به اهمیت کم مسائل روابط بین‌المللی برای رأی‌دهندگان آمریکایی این بحران‌ها منجر به اثرات داخلی ملموس نشده است. این امر تا حدی ناشی از این بوده است که باید مهمترین هدف خود در سال پایانی دوره‌اش را جلوگیری از خروج این بحران‌ها از کنترل تعیین کرد. با توجه به تحولات اخیر در منطقه در صورتی که دولت بایدن در مدت زمان باقی‌مانده تا انتخابات نتواند این مسیر را ادامه دهد، دموکرات‌ها در انتخابات ضرر بزرگی را متحمل خواهند شد.

۳. برکناری وزیر جنگ اسرائیل در سایه انتخابات آمریکا

اختلافات گالانت وزیر جنگ رژیم صهیونیستی با نتانیاهو نخست‌وزیر این رژیم سرانجام منجر به برکناری او درست در روز برگزاری انتخابات آمریکا شد. نتانیاهو دلیل این تصمیم را «شکاف‌های قابل‌توجه درباره مدیریت جنگ» عنوان کرد. در مقابل گالانت دلیل این اقدام را اختلاف بر سر سه موضوع سربازی خریدی‌ها، توافق آزادی اسرا با حماس و درخواست برای آغاز کمیته تحقیق درباره شکست اطلاعاتی امنیتی پیرامون حمله ۷ اکتبر حماس بیان کرده است.

نتانیاهو قبلاً چندبار تصمیم به برکناری نتانیاهو گرفته بود اما به دلیل اعتراضات اجتماعی در مخالف با این امر و همچنین فشار دولت بایدن از تصمیم خود منصرف شده بود. اختلافات گالانت و نتانیاهو قبل از عملیات طوفان الاقصی به دلیل مخالفت با طرح اصلاحات قضایی آغاز شده بود. پس از طوفان الاقصی این اختلاف با دیدگاه‌های متفاوت درباره مسائل مرتبط با مدیریت جنگ از جمله توافق آتش‌بس و خروج از غزه تشدید شد. ناکامی نتانیاهو در پیشبرد اهداف جنگی به ویژه در لبنان که گالانت نقش مهمی در تصمیم به آغاز جنگ در این جبهه داشت باعث شده است نتانیاهو تلاش کند با برکناری گالانت این ناکامی را متوجه او و نقش خود را کم رنگ جلوه دهد.

یک موضوع مهم مورد اختلاف نتانیاهو و گالانت موضوع خدمت سربازی خریدی‌ها بود. در حالی که گالانت به دلیل نیازمندی جبهه‌های جنگ مخالف لایحه معافیت خریدی‌ها از خدمت سربازی بوده نتانیاهو به دلیل موضع احزاب افراطی و ارتدکس متحد خود و به منظور حفظ ائتلاف به دنبال تمدید معافیت خریدی‌ها بوده است. یک روز قبل از برکناری، گالانت دستور اعزام به خدمت ۷ هزار خریدی را صادر کرده بود. این امر در حالی که مقاومت خریدی‌ها و اعتراضات آن‌ها ادامه داشت یکی از عوامل مهم در برکناری گالانت با هدف جلوگیری از فروپاشی کابینه و ایجاد انسجام در ائتلاف حاکم بوده است.

۴. آخرین تلاش‌های بایدن برای آتش‌بس پیش از انتخابات

در دو هفته اخیر، دولت بایدن تلاش کرد نشان دهد می‌خواهد تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری، جنگ در غزه و لبنان را پایان دهد. در راستای این تلاش، نخست آتونی بلینکن، وزیر امور خارجه از ۳۰ مهر تا ۴ آبان به اسرائیل، قطر، عربستان

اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ را نشان دادند، اما نکته مهم اینجاست که اسرائیل خواهان تعهداتی فراتر از قطعنامه مذکور است.

طبق گزارش‌ها، ران درمر، وزیر امور راهبردی اسرائیل، پیشنهاد آتش‌بس ۶۰ روزه‌ای را به کابینه رژیم داد که طبق آن علاوه بر اجرای قطعنامه ۱۷۰۱، هر زمانی که اسرائیل نیاز به رفع تهدید داشته باشد می‌تواند آزادانه به عملیات در لبنان بپردازد تا از تسلیح مجدد حزب‌الله جلوگیری کند. یک منبع اسرائیلی هم به جروزالم پست گفت که اسرائیل هیچ آتش‌بسی را که راه حل دائمی برای تهدید حزب‌الله را در نظر نگیرد نخواهد پذیرفت. فرایند کنونی مذاکرات برای آتش‌بس در لبنان با همین فرایند برای آتش‌بس غزه شباهت مهمی وجود دارد: گذاشتن خواسته‌های غیرقابل پذیرش بر روی میز و رد توسط طرف مقابل.

مذاکرات اخیر بار دیگر مشخص کرد که دولت بایدن اراده فشار بر اسرائیل ندارد. در حالیکه بلینکن، در سفر خود به تل‌آویو گفت که در تلاش است تا مسیر جدیدی برای آتش‌بس هم در جنوب لبنان و هم در غزه ایجاد کند، گالانت بیان کرد اسرائیل به عملیات سیستماتیک خود علیه حزب‌الله ادامه خواهد داد تا ساکین شمال اسرائیل به خانه‌های خود بازگردند. در مذاکرات این هفته نیز اسرائیل پیشنهاد آتش‌بس لبنان را رد کرد و هوکشتاین مجبور شد از طرف لبنانی بخواهد که آتش‌بس را به صورت یکجانبه بپذیرند. لبنان و حزب‌الله هم این را نپذیرفتند.

علاوه بر این نکات، تأکید بر خواسته‌های مذکور برای نتانیاهو یک بازی دو سر برد است. اگر با آن موافقت شود، اسرائیل پیروزی راهبردی بزرگی کسب می‌کند. اگر هم با آنها مخالفت گردد، نتانیاهو می‌تواند روزهای باقی‌مانده به انتخابات را به امید پیروزی ترامپ سپری کند، بنابراین دلیلی ندارد تسلیم فشارهای دیپلماتیک آمریکا شود.

سعودی و انگلستان سفر کرد تا در مورد آتش‌بس مذاکره کند. در هفته‌ای هم که گذشت، آموس هوکشتاین (فرستاده ویژه بایدن در لبنان) و برت مک‌گورک (هماهنگ‌کننده کاخ سفید در امور خاورمیانه) به تل‌آویو و بیروت سفر کردند و ویلیام برنز، رئیس سیا به قاهره رفت تا آتش‌بس هر چه زودتر محقق شود. در این میان، مذاکرات دوحه هم در جریان بود. با این حال تمامی این تلاش‌ها به شکست انجامید.

محور اصلی این گفتگوها، بحث در مورد «روز پس از جنگ» بوده است. با حمله پیجرها، ترور فرماندهان حزب‌الله و در نهایت سید حسن نصرالله، نمی‌توان منکر شد که رژیم صهیونیستی در دو ماه گذشته، به لحاظ تاکتیکی ضربات جدی را به حزب‌الله وارد کرده است. حال اسرائیل و آمریکا در تلاش هستند تا این دستاوردها را قبل از این که بیشتر تحت الشعاع ناکامی و تلفات سنگین در هفته‌های اخیر به ویژه در جنوب لبنان قرار گیرد به پیروزی راهبردی و سیاسی با محوریت قطعنامه ۱۷۰۱ تبدیل کنند و حتی فراتر از آن بروند. در حقیقت هدف اسرائیل و آمریکا این است واقعیت‌های سیاسی و نظامی در لبنان را تغییر داده و یکبار برای همیشه تهدید حزب‌الله را از بین ببرند.

خواسته‌هایی که اسرائیل و آمریکا در مذاکرات اخیر داشته‌اند کاملاً مبتنی بر همین موضوع بوده است. در نهم مهر ماه امسال، متیو میلر، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا بیان داشت که خروجی مدنظر آمریکا اجرای کامل قطعنامه ۱۷۰۱ است. این قطعنامه که برای پایان جنگ ۳۳ روزه در ۲۰۰۶ تصویب شد، خلع سلاح حزب‌الله و خروج آن از مناطق جنوبی لبنان را الزامی می‌کند. همزمان با این مذاکرات، آمریکا در تلاش بوده است تا به گمان خود از ضعف نظامی حزب‌الله استفاده بکند و آن را به انزوای سیاسی در لبنان بکشانند. در حالی که برخی از مقامات لبنانی بی‌میل به تضعیف حزب‌الله نیستند و تمایل خود به

برکناری گالانت، مهمترین هدف انتخاب چنین زمانی استفاده از فرصت معطوف شدن توجهات افکار عمومی به انتخابات آمریکا برای کاهش آثار اعتراضی این اقدام بود.

سرانجام به نظر می‌رسد این اقدام بی‌ارتباط با پاسخ نظامی احتمالی ایران به رژیم صهیونیستی نیست. در حالی که گمانه‌زنی‌های زیادی حکایت از این داشته که ایران پاسخ خود را به بعد از روز انتخابات آمریکا موکول کرده است در حقیقت ممکن است یکی از اهداف نتانیاهو ایجاد تاخیر بیشتر در پاسخ ایران با این تصور بوده باشد که ایران با هدف ارزیابی تاثیرات چنین تغییری ممکن است در پاسخ خود درنگ بیشتری به خرج دهد.

برکناری گالانت هم‌اکنون موجی از خشم را در میان افکار عمومی صهیونیست‌ها به دنبال داشته و می‌تواند جریان تضعیف شده اپوزیسیون را که احیا کند. یائیر لاپید رهبر جریان اپوزیسیون، گانتز رئیس حزب اردوگاه ملی رژیم صهیونیستی، لیبرمن رئیس حزب «اسرائیل خانه ما» و بسیاری دیگر از شخصیت‌های سیاسی شدیداً علیه برکناری گالانت موضع گرفته‌اند. موشه یعلون وزیر جنگ اسبق رژیم صهیونیستی دعوت به نافرمانی مدنی تا سرنگونی دولت نتانیاهو کرده است و بخشی از ارتش صهیونیستی در اعتراض به برکناری گالانت شورش کرده‌اند. به طور کلی این استدلال تقویت شده است که وقتی در میانه جنگ می‌توان وزیر جنگ را عوض کرد نخست‌وزیر را نیز می‌توان به خاطر کوتاهی پیرامون عملیات ۷ اکتبر محاکمه کرد.

به هر حال تغییر وزیر دفاع و گماردن یسرائیل کاتس به جای گالانت نشانگر برخی تغییرات در بحث مدیریت جنگ و موضوعات مرتبط خواهد بود. این اقدام همچنین می‌تواند در مدت باقی مانده از دوره ریاست جمهوری بایدن روابط دو طرف

این مذاکرات نشان داد که آمریکا و اسرائیل در مورد غزه و لبنان در یک مورد هم‌نظر هستند و در یک مورد اختلاف نظر دارند: هر دوی آنها موافق بهره‌برداری راهبردی از موفقیت‌های تاکتیکی هستند، اما چگونگی آن محل اختلاف است. آمریکا همچون اسرائیل در غزه خواستار نابودی حکومت حماس و در لبنان خواستار اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ و انزوای حزب‌الله در معادلات سیاسی است. نقطه اختلاف اینجاست که آمریکا نمی‌خواهد غزه مجدداً توسط اسرائیل اشغال شود و خواستار اداره آن توسط یک نهاد فلسطینی یا کشورهای عربی است. در آتش‌بس لبنان نیز اینگونه است، با این تفاوت که نقاط اشتراک اسرائیل و آمریکا در مورد حزب‌الله بیشتر است. بر این اساس مذاکرات اخیر بیش از آنکه یک تلاش واقعی برای آتش‌بس باشد اقدامی است که در آمریکا مصرف انتخاباتی دارد.

موضوع دیگر درز اطلاعات در دفتر نخست‌وزیر و بازداشت چند نفر در این رابطه است که با موضوع توافق تبادل اسرا با حماس نیز مرتبط است. گفته می‌شود این درز اطلاعات به صورت عمدی و با هدف جلوگیری از توافق تبادل اسرا از طریق القای این تصور بوده که حماس دنبال توافق نبوده است. به نظر می‌رسد نتانیاهو با برکناری گالانت به دنبال به حاشیه این بردن موضوع و کاهش انتقادات در این رابطه علیه خود بوده است.

نکته دیگر همزمانی برکناری با روز انتخابات آمریکاست. در حالی که بر خلاف برخی تحلیل‌ها این اقدام نمی‌توانست تاثیر خاصی به نفع ترامپ بر نتایج انتخابات داشته باشد اما به نظر می‌رسد با توجه به حمایت دولت بایدن از گالانت این اقدام مبتنی بر یک پیش‌بینی از پیروزی ترامپ و با هدف ابراز نارضایتی نتانیاهو از دموکرات‌ها و استقبال پیشاپیش از ترامپ انجام شده باشد. با توجه به اعتراضات پیشین در رابطه با

را با چالش‌هایی روبرو سازد.

۵. انتخابات آمریکا؛ میدان نبرد مخفی ایران

به نظر می‌رسد انتخابات آمریکا نه تنها تحت تأثیر روندهای سیاست داخلی این کشور قرار دارد، بلکه به مداخلات خارجی نظیر سوء قصد علیه ترامپ و حملات سایبری به کمپین انتخاباتی او نیز گره خورده است.

با این حال، ایران که متهم به انجام این عملیات‌ها است از توانایی کافی برای جلوگیری از ترور اسماعیل هنیه در قلب تهران برخوردار نبود و همین امر موجب پیچیدگی موضوع می‌شود. این مسئله شواهد مداخله ایران در انتخابات ۲۰۲۴ آمریکا را زیر سؤال می‌برد و این پرسش را مطرح می‌کند که ایران تا چه اندازه می‌تواند تهدیدی برای آمریکا باشد و بر نتیجه انتخابات آن تأثیر بگذارد؟

شواهد مداخلات ایران در انتخابات آمریکا

سپاه پاسداران ایران، به دلیل نگرانی از بازگشت ترامپ به کاخ سفید در سال ۲۰۲۰، از طریق گروهی به نام «فسفر»، حساب‌های متعددی از فعالان کمپین ترامپ را هک و پیام‌های تهدیدآمیزی مبنی بر عدم رأی‌دهی به ترامپ به نفع بایدن ارسال نمود. در ادامه این رویکرد، ترامپ ایران را به دست داشتن در دو عملیات سوء قصد به خود متهم نموده و نسبت به احتمال سوء قصد سوم نیز هشدار داده است.

شرکت مایکروسافت اعلام کرد که گروه هکری وابسته به واحد اطلاعات سپاه موفق به هک ایمیل «راجر استون»، دستیار ارشد سابق ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ و ارسال پیام‌های تقلبی به حساب‌های کاربری کمپین‌ها و بانک‌های اطلاعاتی شده است.

کمپین کامالا هریس، نامزد دموکرات ریاست جمهوری، نیز از حملات سایبری مصون نمانده است. شرکت «متا» ماه گذشته اعلام کرد هر دو کمپین ریاست جمهوری در پیام‌رسان واتساپ هدف حملات سایبری قرار گرفته‌اند و ایالات متحده ایران را به این حملات متهم کرده است.

تاکتیک‌های مداخله ایران در انتخابات آمریکا

ایران شبکه‌ی گسترده‌ای از نیروهای متخصص و نخبه را سامان‌دهی کرده که در داخل با استفاده از شبکه‌های اجتماعی به ترویج دیدگاه‌های جمهوری اسلامی پرداخته و در سطح بین‌المللی نیز با حملات سایبری و تلاش برای نفوذ به دستگاه‌های امنیتی سایر کشورها، به‌ویژه در شرایط خاص مانند کودتاهای نظامی، انقلاب‌ها، شورش‌ها و انتخابات، آنها را هدف حملات سایبری خود قرار دهند.

در این مورد، حملات سایبری ایران به کمپین‌های ترامپ و هریس دو رویکرد اصلی را در پیش گرفته است. رویکرد نخست شامل کلاهبرداری از طریق ارسال ایمیل و ارائه اطلاعات نادرست به منظور فریب قربانیان و متقاعد کردن آنان برای افشای اطلاعات شخصی خود است. رویکرد دوم هک مستقیم است که رویکرد هدفمندتری محسوب می‌شود و با استفاده از اطلاعات خاص تلاش می‌کند پیام‌های ارسالی را رسمی جلوه دهد.

برخی تحلیل‌گران این اقدامات تهران را در راستای تشدید تنش‌های داخلی ایالات متحده، دستکاری در نظام سیاسی این کشور و تأثیرگذاری بر نتایج انتخابات ارزیابی می‌کنند اما با نگاه دقیق‌تر می‌توان متوجه شد که هدف این تلاش‌ها جلوگیری از بازگشت ترامپ به قدرت بوده است.

آیا انتخابات آمریکا می‌تواند به تغییر شکل روابط با ایران کمک

کند؟

توانسته است در مبارزات انتخاباتی خود پیروز شود. ترکیب پزشک‌ها و هریس می‌تواند فرصتی برای بهبود روابط ایران و آمریکا و شاید نجات خاورمیانه از یک جنگ همه‌جانبه باشد.

منبع: مرکز الدراسات العربی الاوراسیه-مصر

نویسنده: غدی قندیل

این حملات سایبری نه تنها باعث ایجاد نگرانی در مورد روابط آمریکا و ایران می‌شود، بلکه بر روند شکل‌گیری سیاست بین‌المللی و استراتژی‌های سیاست خارجی کشورهای مختلف نیز تأثیرگذار است. پیچیدگی فزاینده کمپین‌های مبتنی بر هوش مصنوعی و سایت‌های خبری جعلی، چالش‌هایی را برای اقدامات امنیتی ایجاد می‌کند. به گونه‌ای که بسیاری از کشورها برای نیل به اهداف خود به حملات سایبری روی آورده‌اند. رهبر ایران نیز فضای مجازی را به عنوان مرزهای جدید جهاد عنوان نموده است و بر این اساس، ایران عملیات اطلاعاتی پنهان علیه مخالفانش، به ویژه اسرائیل، عربستان سعودی و ایالات متحده را انجام داده است.

با توجه به اینکه در این دوره از انتخابات، حملات سایبری علاوه بر کمپین‌های انتخاباتی ترامپ، کمپین هریس را نیز هدف قرار داده است، می‌توان گفت این اقدامات با هدف بی‌اعتبارسازی نظام سیاسی آمریکا صورت می‌گیرد که دهه‌ها است به عنوان نماد دموکراسی در جهان شناخته شده است.

نتیجه‌گیری

پیروزی دموکرات‌ها می‌تواند به نفع ایران باشد، به‌ویژه در شرایط حساس کنونی که منطقه تحمل سیاست‌های خصمانه ترامپ علیه دشمنانش را ندارد. ایران و چین در پی کاهش حمایت‌های آمریکا از اسرائیل برای توقف جنگ در غزه و لبنان هستند.

مهم‌تر از همه اینکه ایران اخیراً رئیس‌جمهوری را انتخاب کرده است که با تمرکز بر بهبود روابط با غرب و احیای توافق هسته‌ای به منظور کاهش فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها،



اندریشکده تهران
TEHRAN INSTITUTE
For Strategic Studies

انتخابات آمریکا و اهمیت مسائل داخلی
انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا



04

۱. چه متغیرهایی در رأی دهی آمریکایی‌ها تعیین‌کننده است؟

اقتصادی اولویت می‌دهند. این رقم برای دموکرات‌ها نیز ۲۵٪ بود.

اما منظور از وضعیت اقتصادی چیست؟ نرخ تورم، میزان اشتغال و درک مردم از رونق اقتصادی بسیار اهمیت دارند. دولتی که حزبش در انتخابات حضور دارد باید تلاش کند که در طول انتخابات، متغیرهای اقتصادی دچار نوسان نشوند و وضعیت مطلوبی داشته باشند. به عنوان مثال فرض کنید که نرخ تورم ماهانه از ۲.۵٪ به ۴٪ یا ۵٪ جهش کند. در این صورت کمپین هریس متحمل آسیب بزرگی می‌شود. البته دولت می‌تواند از ابزارهای خود به نفع نامزد مطلوب نیز استفاده کند. به عنوان مثال، اقدام اخیر فدرال رزور — هرچند مستقل از دولت است — در کاهش نرخ بهره فدرال به ۴.۷۵ تا ۵ درصد عملاً به نفع گروه‌های متعددی (دریافت‌کنندگان وام، خریداران خانه، افراد جویای کار و...) بود و این می‌تواند در رأی دهی آنها تاثیر داشته باشد.

جنگ و بحران‌های بین‌المللی

مردم آمریکا عموماً به مسائل سیاست خارجه و بین‌المللی اهمیت کمی می‌دهند. دو بحران کنونی در اروپای شرقی و جنوب غرب آسیا تأثیر چندانی بر تصمیم رأی‌دهندگان نگذاشته و در مناظرات کمتر راجع به آنها بحث شده است. آمار فاکس نیوز نشان می‌دهد که تنها ۴٪ از مستقل‌ها سیاست خارجی را اولویت خود می‌دانند؛ اما همیشه اینگونه نیست. در صورتی که جنگ گسترده‌ای آغاز گردد و نیروهای آمریکایی نیز به طور مستقیم وارد آن شوند، طبیعتاً مردم بشدت بر روی آن حساس خواهند بود. علاوه بر این، تأثیر جنگ‌ها بر بازارهای بین‌المللی و به تبع آن، اقتصاد داخلی آمریکا را نباید فراموش کرد. در این صورت نامزد دولت مستقر آسیب شدیدی در انتخابات می‌بیند.

اینکه چه چیزی تصمیم رأی‌دهندگان در انتخابات را تعیین می‌کند، وابسته به عوامل گوناگونی است. فرد در خلأ رأی نمی‌دهد و ذهنش لوح سفید نیست. باورهای ایدئولوژیک، ترجیحات و فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر رفتار انتخاباتی او تأثیر می‌گذارد. در مورد انتخابات آمریکا نیز این موضوع صادق است و برای تحلیل رفتار رأی‌دهنده باید به طیف گسترده‌ای از عوامل رجوع کرد.

هویت‌یابی حزبی

هویت‌یابی حزبی به این معنی است که فرد رأی‌دهنده برای توصیف ارزش‌های سیاسی مدنظرش، خود را طرفدار یک حزب سیاسی اعلام کند. طبق نظرسنجی گالوپ در سال ۲۰۲۲، ۴۱٪ از مردم خود را مستقل (کاملاً مستقل یا متمایل به یکی از احزاب) می‌دانستند و در مقابل ۲۸٪ می‌گفتند که جمهوری خواه و ۲۸٪ نیز دموکرات هستند. ما در یک و نیم دهه گذشته شاهد رشد خیره‌کننده قشر مستقل (۳۱٪ در ۲۰۰۵ به ۴۱٪ در ۲۰۲۰) بوده‌ایم. کسانی که هویت خود را به یکی از دو حزب متصل می‌کنند، تحت هر شرایطی به نامزد حزب رأی خواهند داد؛ بنابراین نه ترجیحات آنها، بلکه ترجیحات مستقلین مهم‌تر است.

اقتصاد و نوسان‌های اقتصادی

به طور عمومی، اقتصاد اولویت نخست اکثریت مردم آمریکاست؛ اما در میان قشر مستقل ارزش بسیار مهمی دارد. نظرسنجی سپتامبر فاکس نیوز نشان می‌داد که ۴۵٪ از رأی‌دهندگان مستقل اقتصاد را اولویت نخست خود می‌دانند. این موضوع در میان جمهوری خواهان هم مسئله مهمی بوده و ۵۰٪ آنان به مسائل

ترجیحات اقلیت‌ها

اولویت‌های سیاسی اقلیت‌ها (دینی، نژادی و...)، هنگامی اهمیت بیشتر پیدا می‌کند که بحث ایالت‌های چرخشی مطرح باشد. به عنوان مثال اقلیت مسلمان هم‌اکنون به پایان جنگ غزه بشدت توجه دارند و رأی آنها در میشیگان و ویسکانسین حیاتی خواهد بود. سیاه‌پوستان و اسپانیایی‌تبارها نیز به همین شکل ترجیحات مهمی دارند. اکثریت آنها مسائل اقتصادی و سیاست‌های رفاهی را برای خود اولویت می‌دانند.

شخصیت نامزد

بخش مهمی از پیروزی ترامپ در ۲۰۱۶، ناشی از جدید و جذاب بودن سخنان و رفتارش بود. اکنون هریس به دلیل ورود دیر هنگامش به رقابت‌ها هنوز نتوانسته است خود را میان رأی‌دهندگان مستقل به خوبی جا بیاندازد. بخشی از رأی‌دهندگان نه به برنامه‌های نامزد، بلکه به شخصیت و حافظه‌ای که از او دارند نگاه می‌کنند. هرچند این عامل خود تغییرپذیر است. اگرچه امروزه توجه مردم بیشتر به برنامه نامزدهاست و نه به ویژگی‌های شخصی و رفتارهای جنجالی اما هنوز شخصیت جذاب در اقناع مخاطب نقش خود را حفظ کرده است.

در انتخابات کنونی دو مسئله دیگر نیز برای رأی‌دهندگان اهمیت دارد: مهاجرین غیرقانونی و حق سقط جنین. جهت‌گیری اکثر مردم راجع به آنها در حال شکل‌گیری است، به نحوی که مخالفت شدید با اولی و موافقت شدید با دومی را دارند. هر نامزدی که بتواند نشان دهد که سیاستش نزدیک به نظر رأی‌دهندگان در این دو مورد است، موفقیت بزرگی کسب می‌کند. نامزدهای انتخاباتی با در نظر گرفتن تمامی این موارد، کمپین‌های

خود را ساماندهی می‌کنند تا سبد رأی خود را افزایش دهند.

۲. تاثیر عملکرد اقتصادی دولت بایدن در آوردگاه ایالت‌های چرخشی

یکی از پرسش‌ها درباره انتخابات پیشروی ایالات متحده این است که با توجه به اهمیت عامل اقتصاد، این متغیر در ایالات چرخشی چه تاثیری بر پیروزی یا شکست کاملاً هریس خواهد داشت؟

در یک بیان فشرده می‌توان گفت که اکثر ایالت‌های چرخشی در چند سال اخیر و در مقایسه با متوسط ملی به لحاظ اقتصادی شرایط خوبی داشته‌اند. علیرغم اینکه این مساله به تنهایی قادر نخواهد بود کاملاً هریس را راهی کاخ سفید کند، می‌توان مدعی شد که سلامت نسبی اقتصاد در ایالت‌های چرخشی اعتماد به نفس بیشتری به کمپین هریس در ماه‌های پیشرو خواهد داد.

تورم را باید مهم‌ترین نقطه ضعف در کارنامه بایدن دانست. از زمان استقرار بایدن در ۲۰۲۱ قیمت کالاهای مصرفی حدود ۲۰ درصد افزایش یافته است که بالاترین تورم مشاهده شده در ۴۰ سال گذشته محسوب می‌شود. از هفت ایالت چرخشی آریزونا، جورجیا، نوادا و کارولینای شمالی شاهد تورمی بالاتر از متوسط کل در سطح ملی بوده‌اند و میشیگان، پنسیلوانیا و ویسکانسن تورم کمتری را نسبت به سطح ملی تجربه کرده‌اند. با این حال تورم در یک سال گذشته جز پنسیلوانیا، در سایر ایالت‌های چرخشی روندی کندتر از متوسط کل آمریکا داشته است.

بازار کار نیز در این ایالات وضعیت خوبی دارد. از میانه سال ۲۰۲۳ بیکاری در آمریکا روندی رو به رشد داشته است و در ماه ژوئیه به ۴.۳ درصد رسیده است. براساس آخرین داده‌های ماهیانه موجود از ماه ژوئن، نرخ بیکاری تنها در ایالت نوادا

که می‌توان راست جدید نام نهاد، تفکری نسبتاً مجزا از سایر جمهوری خواهان دارند. با ظهور ترامپ، این دسته از متفکرین و اندیشکده‌ها نیز شروع به فعالیت کردند. باورهای این طیف فکری در سخنان و مواضع ترامپ از ۲۰۱۶ تا حال حاضر متجلی شده است: نقد جریان اصلی فراحزبی در سیاست خارجه که حامی نظم جهانی لیبرال است و مبارزه با آنچه که ترامپ مارکسیسم و تفکر چپ می‌خواند.

محافظه‌کاری ملی و رویکرد ضد ساختاری

نقد کلان‌استراتژی هژمونی لیبرال، شاکله اصلی سیاست خارجه متفکرین راست جدید و ترامپیست است. افرادی همچون پاتریک دنین، یورام هازونی و کوین رابرت که از نزدیکان و اطرافیان ونس محسوب می‌شوند، هم دموکرات‌ها و هم نخبگان درون حزبی جمهوری خواه را به دلیل دنباله‌روی از سیاست گسترش دموکراسی و ایجاد نظم جهانی لیبرال مورد انتقاد قرار می‌دهد. آنها محافظه‌کاری ملی (NATCON) خود را در مقابل لیبرالیسمی می‌بینند که هم جمهوری خواهانه و هم دموکرات می‌تواند باشد. برجسته‌ترین مثال‌های این تقابل در شکاف میان جمهوری خواهان بر سر تصویب حمایت از اوکراین در کنگره یا حمایت معدودی از جمهوری خواهان همچون دیک چنی از هریس پدیدار شد.

افراد دیگری همچون البریج کولبی نیز در راستای منافع ملی آمریکا، خواهان چرخش تمرکز آمریکا از اوکراین به سمت تایوان و چین هستند. ملی‌گرایی آنها در عرصه اقتصاد به نقد تجارت آزاد منجر شده است. با این حال، نت‌کان‌ها به هیچ وجه به انزوگرایی اعتقاد ندارد. مهار چین، حفظ جایگاه ابرقدرتی آمریکا، منوط‌کردن ماندن در ناتو به اینکه اروپایی‌ها سهم منصفانه دفاعی خود را پرداخت کنند و حمایت سرسختانه از

بیشتر از متوسط ملی بوده است. در این ایالات روند افزایش نرخ بیکاری قابل مقایسه با بقیه نقاط نبوده و با شیب بسیار کندتری در حال افزایش است.

تصویر رشد در این ایالت‌ها ابهام بیشتری دارد. در حالی که نوادا بیکاری قابل توجهی را (به سبب اقتصاد وابسته به گردشگری) تجربه کرده است، رشد اقتصادی این ایالت از ابتدای دوره باید تا اولین فصل سال جاری، معادل ۱۴ درصد بوده است که از میانگین رشد تولید ناخالص داخلی در سطح ملی، یعنی ۸ درصد، بسیار جلوتر است. مابقی شش ایالت چرخشی مقداری کندتر از متوسط ملی رشد کرده‌اند. ویسکانسن تنها مورد استثناست که با رشد تنها ۳ درصدی، اختلاف بسیاری با متوسط ملی داشته است.

نکته جالب توجه این است که دولت بایدن-هریس تلاشی برای خاصه خرجی در ایالات چرخشی از خود نشان نداده است. این شش ایالت در کنار یکدیگر، حدود ۱۳ درصد از کل اقتصاد ایالات متحده را تشکیل می‌دهند. سهم آنها از بسته سرمایه‌گذاری بزرگ دولت (زیرساخت، نیمه‌هادی‌ها و فناوری‌های سازگار با محیط زیست) برابر با این سهم و معادل ۱۲ درصد از منابع تخصیصی بوده است. به بیان دیگر، هریس می‌توانست موقعیت بسیار بهتری در این ایالات داشته باشد، اگر زوج بایدن-هریس در توزیع بودجه دست به خاصه خرجی در این ایالات چرخشی زده بود.

۳. ترامپ، ونس و حلقه فکری راست جدید

انتخاب جی. دی. ونس توسط ترامپ به عنوان معاون انتخاباتی خود، صرفاً انتخاب یک شخص نبود، بلکه انتخاب طیف گسترده‌ای از متفکرین و اندیشکده‌ها بود که همراه ونس به دولت احتمالی ترامپ وارد می‌شوند. این حلقه فکری را

اسرائیل، دلایلی بر نقض انزوگرایی آنهاست.

بازگشت به مسیحیت

مبارزه با لیبرالیسم، وجه داخلی نیز دارد. دنین پیشنهاد حکومت آریستوپوپولیستی را می‌هد که در آن جنبشی مردمی از پایین، تحت هدایت نخبگان راست جدید و حامی پروتستانیزم، نخبگان دموکرات و چپ را که علیه فرهنگ مسیحی سیاستگذاری می‌کنند سرنگون کنند. این نخبگان، حکومت جدیدی را برای احیای ارزش‌های مسیحی غرب ایجاد می‌کنند. کوین رابرت، رئیس بنیاد هریتیج، اعلام کرده است که هدف پروژه ۲۰۲۵، نهادینه کردن ترامپیسم در ساختار سیاسی آمریکا است. سهراب احمری، از نزدیکان ونس و یک ایرانی‌الاصل، خواستار مبارزه‌ای جدی‌تر با ترقی‌خواهی در آمریکاست. تمامی این موارد حکایت از تلاش ترامپیست‌ها برای تغییر نخبگان حاکم در آمریکا را دارد تا آمریکا سنت‌های دیرینه خود در فرهنگ مسیحی، خانواده و ... را بازگردانند.

اندیشکده‌های راست جدید

با آغاز ریاست جمهوری ترامپ، به سرعت مجموعه‌ای از اندیشکده‌هایی بوجود آمدند که هدف آنها بسط تفکرات راست جدید در حزب جمهوری خواه بود. به عنوان مثال، اندیشکده ابتکار ماراتن (تأسیس: ۲۰۲۰) که توسط البریج کولبی و وس میچل ایجاد شد، بیشتر بر روی مهار چین و چرخش از اروپای شرقی به سمت تایوان تمرکز دارد. مؤسسه سیاست اول آمریکا (تأسیس: ۲۰۲۱) از جمله اندیشکده‌هایی است که ارتباط نزدیکی با جمهوری خواهان کنگره دارد. اشخاص مهمی همچون ایوانکا ترامپ، جارد کوشنر به عنوان مشاور در این اندیشکده فعالیت می‌کنند.

اندیشکده American Compass در سال ۲۰۲۰ توسط اوران گس – از دیگر نزدیکان ونس- تأسیس شد و با سایر مؤسسات راست همچون بنیاد خانواده والتون و امریکن انترپرایز ارتباط دارد. تلاش این اندیشکده، بسط محافظه‌کاری جدیدی است که ترامپ از ۲۰۱۶ آغاز کرد. اندیشکده ادmond برک (تأسیس: ۲۰۱۸) نیز که ارتباط نزدیکی با بنیاد هریتیج دارد در همین راستا حرکت می‌کند و یورهام هازونی در آن فعالیت دارد. این اندیشکده از سال ۲۰۲۰ در حال برگزاری کنفرانس‌های محافظه‌کاری ملی است. موفقیت ترامپ، صرفاً بخاطر شخصیت و رفتار جنجالی‌اش نبود. او باعث ایجاد جناح و تفکر جدیدی درون جمهوری خواهی شد که رنگ‌وبوی ملی‌گرایانه داشت. اقدامات ترامپ در هشت سال گذشته، باعث ایجاد مجموعه بزرگی شده است که اندیشکده‌ها، حامیان مالی و متفکران محافظه‌کار جدید صرفاً بخشی از آن هستند و با پشتیبانی بخشی از افکار عمومی به پیش می‌رود تا جناح جدیدی را در جمهوری خواهی ایجاد کند. هرچند که هنوز هم این جناح نوظهور نسبت به جمهوری خواهان سنتی، در اقلیت محسوب می‌شود و تنها به واسطه شخص ترامپ قدرت بیشتری پیدا کرده است؛ اما حتی پس از پایان زندگی سیاسی ترامپ، باید آمادۀ تداوم فعالیت ترامپیسم باشیم.



اندریشکده تهران
TEHRAN INSTITUTE
For Strategic Studies

رقابت تنگاتنگ میان هریس و ترامپ
انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا



۱. آیا کناره‌گیری کندی می‌تواند ترامپ را پیروز کند؟

از سمت کندی آسیب می‌بیند. به همین دلیل در گفتگوهایی که کندی در ماه اخیر با کمپین هر دو نامزد داشت، کمپین هریس بی‌میل به توافق و معامله بود و کمپین ترامپ انگیزه بالاتری داشت. در نهایت، کندی با ذکر اینکه از رأی‌دهندگان می‌خواهد تنها در ایالت‌های چرخشی به ترامپ رأی بدهند؛ کمپین انتخاباتی خود را تعلیق کرد.

با مقایسه نظرسنجی‌های پیش و پس از کناره‌گیری، هنوز تفاوت چندانی در ایالت‌های چرخشی بوجود نیامده است. هریس در سه ایالت حیاتی ویسکانسین، میشیگان و پنسیلوانیا از ترامپ پیش است، در آریزونا و کارولینای شمالی رقابت به حدی نزدیک است که نمیتوان از برتری یک نامزد گفت و در جورجیا و فلوریدا همانند زمان پیش از کناره‌گیری کندی، ترامپ با قاطعیت جلو است.

بخشی از این عدم تغییر به دلیل ترکیبی بودن سبد رأی کندی از هر دو حزب و بخش دیگر آن احتمالاً به دلیل سخت بودن جذب جمهوری خواهان در انتهای طیف میانه‌رو است. پرونده‌های حقوقی ترامپ یا شخصیت و اطرافیانش شاید همچون سایر جمهوری خواهان برای این قشر جذاب نباشد. در هر صورت دیدگاه رأی‌دهندگان می‌تواند به سرعت تغییر کند و باید منتظر هفته‌های آتی بود.

۲. پرونده‌های حقوقی ترامپ و تاثیر آن‌ها بر انتخابات آمریکا

سه مورد از چهار پرونده قضایی اصلی که دونالد ترامپ از سه سال پیش با آن‌ها درگیر بوده است (شامل پرونده مداخله در انتخابات فدرال، پرونده دخالت در انتخابات جورجیا، پرونده نگهداری اسناد محرمانه و پرونده حق‌السکوت) هم‌اکنون با موانع جدی مواجه هستند که می‌توانند منجر به پیروزی

اوایل این هفته، کناره‌گیری رابرت اف. کندی جونیور و حمایت او از ترامپ به مهم‌ترین خبر انتخابات آمریکا تبدیل شد. از یک جهت حمایت یکی از اعضای خانواده کندی‌ها (که به طور سنتی دموکرات هستند و افراد بزرگی از آنها در حزب قدرت گرفته بودند) از یک نامزد جمهوری خواه بسیار مهم بود. از سوی دیگر، بسیاری معتقد بودند که اهمیت این کناره‌گیری این است که می‌تواند رشد مداوم هریس در نظرسنجی‌ها را متوقف کند؛ اما آیا واقعاً این اقدام کندی می‌تواند انرژی تازه‌ای به کمپین ترامپ بدهد؟

طبق نظرسنجی‌هایی که در زمان رقابت بایدن و ترامپ انجام شده بود، حضور کندی در انتخابات، از رأی‌دهندگان میانه‌روی هر دو حزب اما متمایل به قشر مستقل جذب می‌کرد. اما نسبت این جذب در میان دو نامزد کمی متفاوت بود. کندی تقریباً ۱۰ درصد از رأی‌دهندگان به ترامپ و حدوداً ۶ درصد از بایدن را به سبد خود می‌ریخت و معنی آن، آسیب بیشتر به کمپین ترامپ بود. در ایالت‌های چرخشی نیز به همین صورت، حضور کندی نسبتاً آسیب بیشتری به کمپین ترامپ وارد می‌کرد. این آسیب تنها با حضور نامزدهایی همچون کورنل وست یا رأی‌های اعتراضی به بایدن تا حدی جبران می‌شد.

با کناره‌گیری بایدن و نامزدی کامالا هریس، رشد آرای دموکرات‌ها در نظرسنجی‌های ملی و ایالتی نشان داد که حزب دموکرات توانسته شکاف میان خود و رأی‌دهندگان اعتراضی، بخشی از ترقی خواهان و رأی‌دهندگان مستقلی که به سن و توانایی‌های جسمانی بایدن اهمیت می‌دهند را پر کند. با این حال همچنان درصدی از دموکرات‌های میانه‌رو به کندی رأی می‌دادند.

چنین وضعیتی به این معنی بود که سبد رأی ترامپ همچنان

حقوقی ترامپ شوند.

دخالت در انتخابات فدرال

اتهامات این پرونده به دلیل حکم تاریخی دیوان عالی ایالات متحده در ۱ ژوئیه ۲۰۲۴ وضعیت پیچیده‌ای پیدا کرده‌اند. مطابق حکم صادرشده، رئیس‌جمهور آمریکا صرفاً در خصوص اقدامات رسمی خود از مصونیت (مطلق یا فرضی) برخوردار است. این حکم گرچه به ترامپ در خصوص اتهام فشار به وزارت دادگستری مصونیت مطلق می‌دهد، اما در اتهامات دیگر این پرونده یعنی فشار به مایک پنس، مصونیت فرضی داده است — که به این معنی است که مصونیت مشروط به عدم اختلال در روند قوه مجریه است و قاضی فدرال آن را تعیین می‌کند.

در اتهامات دیگر این پرونده یعنی تحریک مردم به حمله به کنگره در ۶ ژانویه، تشخیص رسمی یا غیررسمی بودن اقدامات را به قاضی فدرال، تانیا چاتکن سپرده است. این حکم باعث شده است که بازپرس ویژه در این پرونده، جک اسمیت، از قاضی فدرال درخواست سه هفته تأخیر در فرایند دادرسی کند تا بررسی‌های مجددی در اتهامات انجام دهد. این به معنای تعویق دادرسی تا ۵ سپتامبر (۱۵ شهریور) است. با توجه به پیچیدگی پرونده و امکان اعتراض تیم حقوقی ترامپ به حکم احتمالی دادگاه، ممکن است نتیجه نهایی پرونده پس از ۵ نوامبر (روز برگزاری انتخابات) مشخص شود.

دخالت در انتخابات ایالت جورجیا

این پرونده دخالت نیز متأثر از حکم دیوان عالی شده است و قاضی ایالتی، تصمیم می‌گیرد که درخواست از وزیر ایالت جورجیا برای تغییر نتایج انتخابات ایالتی، عمل رسمی محسوب

می‌شود یا خیر. وضعیت فعلی دادرسی این پرونده به مراتب بدتر از پرونده نخست است. دادگاه استیناف در ماه ژوئن (خرداد امسال) حکم به توقف دادرسی تا اواخر اکتبر — چند روز مانده به انتخابات — کرده است و به نظر می‌رسد تا قبل از انتخابات به نتیجه نخواهد رسید.

نگهداری اسناد محرمانه

در پرونده نگهداری اسناد محرمانه در مار آ لاگو، قاضی آیلین کانون که در سال ۲۰۲۰ توسط ترامپ به قضاوت حوزه فدرال جنوب فلوریدا منصوب شده بود، به دلیل مغایرت انتصاب جک اسمیت توسط وزارت دادگستری به عنوان بازپرس ویژه و تأمین مالی او از خزانه دولت، قرار منع تعقیب صادر شد. با وجود اعتراض اسمیت به حکم دادگاه، تغییر تصمیم قاضی بعید به نظر می‌رسد.

پرونده حق السکوت

تنها پرونده‌ای که تاکنون ترامپ در آن شکست خورده است، پرونده حق السکوت به استورمی دنیلز، بازیگر فیلم‌های مستهجن است که در تمامی ۳۴ مورد اتهام کیفری در پرونده، ترامپ گناهکار شناخته شده است. تاریخ اعلام مجازات ۱۸ سپتامبر (۲۸ شهریور) خواهد بود. هرچند احتمال کمی وجود دارد که ترامپ به حبس محکوم شود.

در مجموع باید گفت که بعید به نظر می‌رسد این پرونده‌های حقوقی بتوانند سد راه ترامپ در مسیر انتخابات شوند و از آنجا که پایانشان به بعد از انتخابات موکول شده است، اگر ترامپ به ریاست جمهوری برگزیده شود، محکوم شدنش در این پرونده‌ها نیز فایده‌ای نخواهد داشت؛ چراکه او به لحاظ حقوقی می‌تواند خود را عفو کند.

۳. هریس و ترامپ؛ کدام یک برنده مناظره بود؟

امروز چهارشنبه، ۲۱ شهریور نخستین مناظره انتخاباتی میان کامالا هریس و دونالد ترامپ برگزار شد. از صحبت تعداد زیادی از خبرنگاران و تحلیلگران (نزدیک به هر دو حزب) پیروزی نسبی هریس در مقابل ترامپ قابل برداشت بود. نظرسنجی‌های فوری که بعد از پایان مناظره انجام شد نیز چنین نتیجه‌گیری را تأیید می‌کرد. اما هرکدام از نامزدها چه عملکردی داشتند؟

ضعف ترامپ در طول مناظره از جهت‌های متعددی کاملاً مشهود بود. طرز رفتار و واکنش‌های او نسبت به مناظره پیشین با بایدن یا حتی مناظره‌های ۲۰۲۰ او تفاوت چندانی نداشت. او به راحتی خشمگین می‌شد، کنترل خود را از دست می‌داد و یکسری جمله را مبنی بر اینکه او بهترین دولت و بایدن و هریس بدترین دولت تاریخ آمریکا را داشته‌اند تکرار می‌کرد. هریس نیز از این ضعف استفاده کرد و چندین دفعه با سخنانی همچون اینکه مردم در تجمعات انتخاباتی از سخنان ترامپ خسته می‌شوند و آن را ترک می‌کنند یا اینکه ترامپ یک مجرم است او را عصبانی می‌کرد.

نظرسنجی‌ها در چند ماه گذشته نمایانگر یک نکته مهم بودند: آرای ترامپ غالباً ثابت یا کم‌نوسان بوده‌اند. این یعنی ترامپ طرفداران آتشینی دارد، ولی هنوز در جذب آرای جدید چندان موفق نبوده است. در این صورت ترامپ در مناظره باید در سخنانش آرای مستقل و مردم را هدف قرار می‌داد. به جز تأکید او بر ناامنی مرزها، سایر سخنان او در اقتصاد، سلامت، محیط زیست و سیاست خارجه، بیشتر باب میل پایگاه رأی فعلی‌اش بود. آمارهای منتشر شده از نیویورک تایمز نشان می‌دهد که او تعداد حملات کمتری نسبت به هریس داشته است. ترامپ در مناظره دیشب بیشتر در موضع دفاع و اثبات درستی خود بود.

ادعاهای نادرست او در مسائل مختلف نیز به او آسیب زد.

از سوی دیگر، هریس همان چیزی بود که دموکرات‌ها پس از مناظرات ضعیف بایدن انتظار داشتند. او خود را آرام، مسلط و دارای برنامه نشان داد. او در موضوع پرونده‌های حقوقی ترامپ، خروج آمریکا از افغانستان، حق سقط جنین موفق‌تر ظاهر شد. شاید بتوان گفت نقطه ضعف ترامپ در موضوع سقط جنین، از باقی حوزه‌ها بیشتر بود. چراکه تلاش کرده بود خود را به رأی‌دهندگان مستقل نزدیک کند؛ اما اظهارات تندتر معاونش، ونس، برایش دردسرساز شد. هریس به خوبی در حوزه ناامنی مرزها (موضوعی که کمپین ترامپ همیشه بر روی آن مانور می‌داد) ترامپ را در موضوع دفاع قرار داد و او را متهم به نابودی طرح امنیت مرزها در کنگره کرد. برخلاف ترامپ که از گذشته بیشتر حرف می‌زد، هریس بر آینده تمرکز و خود جزو «نسل جدید رهبران» دانست.

پس از پایان مناظره، لیندسی گراهام، سناتور جمهوری خواه، اذعان داشت که ترامپ فرصت‌ها را از دست داد. دیگر جمهوری خواهان همچون دسانتیس و رامسوامی از دخالت‌های مجری‌های مناظره انتقاد کردند و داگلاس اسکوئن در فاکس نیوز هریس را پیروز مناظره دانست. مهم‌ترین واکنش کمپین هریس نیز درخواست برای مناظره مجدد بود. با این حال باید منتظر روزرسانی در نظرسنجی‌ها ماند تا دید آیا هریس واقعاً توانسته است فاصله خود با ترامپ را بیشتر کند یا خیر.

۴. یک روز تا پایان؛ نظرسنجی‌ها کدام نامزد را برنده انتخابات آمریکا می‌دانند؟

یک روز مانده به برگزاری انتخابات آمریکا، دونالد ترامپ در میانگین نظرسنجی‌های ۵ ایالت از ۷ ایالت چرخشی پیشتاز است. در دو هفته گذشته، او توانست فاصله خود را در سطح ملی و

ایالت‌های چرخشی با کاملاً هریس کمتر کند. با این وجود رقابت نزدیک و زیر یک درصدی دو نامزد همچنان سرنوشت انتخابات را در هاله‌ای از ابهام نگه داشته است.

ترامپ در ایالت آریزونا، به طور میانگین با بیش از ۲٪ اختلاف از هریس در نظرسنجی‌ها پیش است. در میان نظرسنجی‌های قابل اعتمادتر، اطلس اینتل، در آخرین نظرسنجی خود تخمین زده است که ترامپ با اختلاف ۵٪ هریس را شکست خواهد داد. مؤسسه یوگا و ترامپ را با اختلاف ۱٪ پیش‌تاز و نظرسنجی ماریست کالج با همین میزان اختلاف ترامپ را برنده ایالت دانسته است. تعداد اندکی از نظرسنجی‌ها نیز در ۲۰ روز گذشته هریس را پیروز آریزونا اعلام کرده‌اند.

در ایالت کارولینای شمالی، رقابت نزدیک‌تر است و ترامپ تنها با ۱.۳٪ از هریس در میانگین نظرسنجی‌ها پیش است. نظرسنجی اطلس اینتل ترامپ را با ۴٪ اختلاف پیروز این ایالت می‌داند. مؤسسه کالج امرسون نیز با ۲٪ اختلاف به نفع ترامپ نتایج را تخمین زده است. ماریست کالج و اینسایدر ادوتنج هم با همین میزان فاصله، ترامپ را برنده کارولینای شمالی می‌دانند؛ اما نظرسنجی سی ان ان پیش‌بینی می‌کند که هریس با اختلاف ۱٪ ترامپ را شکست دهد.

وضعیت دو نامزد در جورجیا مشابه کارولینای شمالی است و ترامپ با ۱.۵٪ اختلاف به طور میانگین از هریس پیش است. مؤسسه یوگا و پیش‌بینی کرده ترامپ در این ایالت با ۲٪ اختلاف پیروز خواهد شد. سی ان ان نیز ترامپ را با ۱٪ اختلاف پیروز جورجیا می‌داند. نظرسنجی مورنینگ کانسالته هم با ۱.۵٪ فاصله، ترامپ را پیش‌تاز این ایالت می‌داند. تنها نظرسنجی‌های ماریست کالج و دیتا فور پراگرس هریس را با ۱٪ اختلاف جلوتر از ترامپ می‌دانند.

در ایالت نوادا، ترامپ توانست در هفته اخیر، اندکی از هریس (به میزان پنج دهم درصد) پیشی بگیرد. نظرسنجی‌های مطرح نیز آمارهای متضادی را نشان می‌دهند. در حالی که مؤسسه اینسایدر ادوتنج آرای دو نامزد را برابر اعلام کرده‌است، نظرسنجی سی ان ان ترامپ را با ۱٪ اختلاف و مؤسسه یوگا و امرسون کالج هریس را با همین میزان پیش‌تاز ایالت نشان می‌دهند.

در سه ایالت چرخشی شمالی (پنسیلوانیا، میشیگان و ویسکانسین) رقابت بسیار نزدیک‌تری میان دو نامزد برقرار است. در ایالت بسیار حساس پنسیلوانیا، به طور میانگین ترامپ تنها با دو دهم درصد اختلاف از هریس پیش است. در این ایالت نیز همچون نوادا، تفاوت تخمین نظرسنجی‌ها بسیار بالاست. مؤسسه یوگا و هریس را با ۲٪ اختلاف، پیش‌تاز نشان می‌دهد و نظرسنجی دانشگاه کوئینپیاک، ترامپ را با ۱٪ اختلاف جلوتر می‌داند. واشنگتن پست نیز در نظرسنجی خود، هریس را با همین اختلاف پیش‌تاز ایالت اعلام کرده و نظرسنجی سی ان ان نیز وضعیت دو نامزد را برابر دانسته و آخرین نظرسنجی نیویورک تایمز نیز ترامپ را با ۱٪ فاصله برنده این ایالت نشان داده است.

در دو ایالت میشیگان و ویسکانسین هریس به ترتیب با میانگین‌های ۰.۸٪ از ترامپ جلوتر است. در ایالت میشیگان، نظرسنجی واشنگتن پست نشان می‌دهد که هریس با ۱٪ از ترامپ جلوتر است. نظرسنجی یوگا و نیز با ۲٪ اختلاف هریس را پیروز میشیگان می‌داند. نظرسنجی امرسون کالج برخلاف نظرسنجی‌های قبلی، ترامپ را با ۱٪ اختلاف برنده اعلام کرده است. در ایالت ویسکانسین نیز نظرسنجی‌های واشنگتن پست، سی ان ان، یوگا و ماریست کالج هریس را به عنوان برنده پیش‌بینی کرده‌اند. تنها نظرسنجی‌های مورنینگ کانسالته و کالج امرسون ترامپ را با ۱٪ اختلاف پیش‌تاز نشان داده‌اند. نظرسنجی نیویورک تایمز نیز هریس را با ۳٪ اختلاف پیروز ویسکانسین

چرخشی، ترامپ همچنان در کارولینای شمالی، جورجیا و آریزونا پیشتازی کم‌نوسانی را داشته است. آخرین نظرسنجی‌ها نیز حاکی از پیشتازی اندک ترامپ در پنسیلوانیا هستند؛ اما در مجموع، رقابت بسیار نزدیک و زیر نیم‌درصد بین دو نامزد در پنسیلوانیا، میشیگان، ویسکانسین و نوادا وجود دارد.

با پیش‌فرض گرفتن پیروزی ترامپ در سه ایالت کارولینای شمالی، جورجیا و آریزونا و بررسی ۱۶ حالت ممکن از نتایج، می‌توان گفت که در ۱۴ حالت ترامپ و تنها در ۲ حالت هریس برنده انتخابات خواهد شد که در هر دو حالت، هریس باید در هر سه ایالت چرخشی دیوار آبی (میشیگان، ویسکانسین و پنسیلوانیا) پیروز شود. حتی شکست در یکی از آنها نیز باعث شکست او در انتخابات می‌شود. در ویسکانسین، هریس وضعیت به نسبت بهتری دارد؛ اما در دو ایالت میشیگان و پنسیلوانیا، نااطمینانی بسیار شدید است.

مسلمانان میشیگان به چه کسی رأی خواهند داد؟

مهم‌ترین موضوع انتخاباتی این ایالت در یک سال گذشته، جنگ غزه بوده است. برخلاف بایدن، با ورود هریس به رقابت انتخاباتی، برخی از مسلمانان گمان می‌کنند که هریس می‌تواند جنگ غزه را خاتمه دهد. در سطح ملی، آرای اعراب آمریکایی و مسلمانان تقریباً میان ترامپ و هریس تقسیم شده است که نسبت به ۲۰۲۰ افت شدیدی برای دموکرات‌ها محسوب می‌شود.

این دو قطبی در جامعه مسلمانان میشیگان هم دیده می‌شود. در حالی که برخی از رهبران مسلمان میشیگان حمایت خود را از هریس اعلام کرده‌اند، کمیته اقدام سیاسی اعراب آمریکایی (AAPAC) اعلام کرده است که از هیچ نامزدی حمایت نخواهد کرد. در صورتی که جنگ کنونی در غزه و لبنان تداوم یابد، احتمال شکست هریس در میشیگان بالا می‌رود.

می‌داند. هرچند که همین نظرسنجی، ترامپ را جلوتر از هریس در میشیگان نشان می‌دهد.

در صورتی که میانگین نظرسنجی‌ها درست باشد، ترامپ در ۵ ایالت کلیدی پیروز و سرانجام رئیس‌جمهور خواهد شد. هرچند که در ایالت‌هایی همچون نوادا و پنسیلوانیا رقابت به حدی نزدیک است که احتمال خطای نظرسنجی‌ها بالا می‌رود. اخیراً یک نظرسنجی هم خبر از پیشتازی هریس در ایالت جمهوری خواه آیووا داده است. البته از آنجا که سایر نظرسنجی‌ها این ایالت را با اختلاف بالا به نفع ترامپ نشان داده‌اند، بعید است هریس در آن پیروز گردد. ایالت پنسیلوانیا برای هر دو نامزد بسیار حیاتی است. از یک سو، هریس که در دو ایالت میشیگان و ویسکانسین پیشتاز است، تنها با پیروزی در پنسیلوانیا می‌تواند برنده انتخابات شود. از سوی دیگر، ترامپ با پیشتازی خود در سه ایالت کارولینای شمالی، جورجیا و آریزونا در شرایطی است که اگر تنها یکی از ایالت‌های چرخشی شمالی را بدست آورد، پیروز انتخابات خواهد گردید.

۵. انتخابات آمریکا در ایستگاه پایانی

کمتر از یک هفته تا انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، دونالد ترامپ و کاملاً هریس فعالیت‌های انتخاباتی خود را در ایالت‌های مختلف افزایش داده‌اند. نظرسنجی‌ها نیز رقابت نزدیک و تنگاتنگ دو نامزد را نشان می‌دهند، اما وضعیت آنان اکنون چگونه است؟

کدام نامزد در نظرسنجی‌ها جلوتر است؟

در دو هفته گذشته، ترامپ فاصله خود را با هریس در سطح ملی کاهش داده است. به عنوان مثال، طبق آخرین نظرسنجی ایپسوس، هریس تنها با ۱٪ اختلاف پیشتاز است. در ایالت‌های

اهمیت بالایی دارد

پنسیلوانیا با بیشترین رأی الکترال (۱۹) در میان ایالات چرخشی

این خواهد بود که حزب جمهوری خواه و بدنه رأی آن چقدر با ترامپ همراهی خواهد کرد.

با وجود رشد نسبی ترامپ در نظرسنجی‌های ایالتی و ملی، همچنان نتیجه انتخابات در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است. یکی از عوامل موفقیت ترامپ در یک ماه گذشته، تمرکز بر مسئله مهاجرین بوده است. در برخی ایالت‌ها همچون آریزونا و جورجیا مسئله مهاجرین جزو اولویت‌های اول و دوم رأی‌دهندگان است. علاوه بر این، در حالی که اقتصاد اولویت نخست رأی‌دهندگان مستقل را شکل می‌دهد؛ تصور عموم جامعه بر این بوده است که اقتصاد در زمان ترامپ وضعیت بهتری داشته است. نظرسنجی‌ها نیز حاکی از اعتماد بیشتر مردم به برنامه اقتصادی ترامپ هستند. نظرسنجی‌ها در روزهای اخیر تغییرات اندکی داشته‌اند و اگر در این هفته اتفاق خاصی نیافتد، احتمالاً وضعیت همین گونه باقی خواهد ماند.

ترامپ از همه ایالت‌ها بیشتر به این ایالت سفر کرده و از هریس نیز بیشتر گردهمایی داشته است. ایلان ماسک نیز نقش مهمی در این ایالت به نفع ترامپ ایفا کرده است؛ از برگزاری گردهمایی، تا تعیین جایزه یک میلیون دلاری برای رأی‌دهندگان این ایالت. مهم‌ترین مشکل ترامپ در این ایالت، آمریکایی‌های لهستانی‌تبار است که خواهان پشتیبانی از اوکراین هستند. از سوی دیگر هریس علاوه بر اقلیت مسلمان، با قشر کاتولیک‌های محافظه‌کار نیز مواجه است. در حالی که این قشر در انتخابات ۲۰۲۰ به بایدن رأی داد -از جمله به این دلیل که بایدن در این ایالت بدنیا آمده و بزرگ شده بود- هنوز مشخص نیست که این محافظه‌کاران چه تصمیمی خواهند گرفت.

جمهوری خواهان بحث تقلب در انتخابات را داغ کرده‌اند.

جمهوری خواهان تاکنون تلاش‌های بسیاری کرده‌اند که پیش از روز برگزاری انتخابات، آن را به چالش بکشند. بازوهای رسانه‌ای ترامپ همچون الکس جونز، لائورا لومر، ایلان ماسک، تاکر کارلسون و... در حال گسترش تئوری توطئه یا ادعا پیرامون تقلب در شمارش آرای پستی هستند. در ایالت‌های چرخشی و تعیین‌کننده، کمیته‌های حزبی جمهوری خواه یا هیئت‌های انتخاباتی ایالتی نزدیک به ترامپ که واضع مقررات در این خصوص هستند، تلاش کرده‌اند به نحوی انتخابات را به چالش بکشند.

نامزدهای جمهوری خواه در انتخابات کنگره و سایر مقامات حزب هم این ادعا را که دموکرات‌ها در حال دزدیدن آرای مردم هستند، مشخص نیست ترامپ در صورت شکست، چه اقدامی خواهد کرد؛ اما تلاش احتمالی او برای ابطال نتایج، وابسته به

۶. آیا ژانویه دوباره در آمریکا تکرار می‌شود؟

برای بسیاری از آمریکایی‌ها -چه جمهوری خواه و چه دموکرات- واقعه حمله به کنگره در ۶ ژانویه ۲۰۲۱، تجربه تلخی بود؛ چراکه این واقعه به اعتبار دموکراسی و نظام انتخاباتی آمریکا آسیب کمی نزد. حال، آمریکا ممکن است با یک ۶ ژانویه دیگر یا حتی بدتر از آن روبرو شود. ترامپ در نخستین (و احتمالاً آخرین) مناظره خود با هریس گفت که همچنان نتایج انتخابات گذشته را نپذیرفته است و این یعنی او می‌تواند دوباره وقایع گذشته را تکرار کند. با این حال، سخنان اینچنینی ترامپ تنها مسئله در انتخابات پیش رو نیست.

میزان اطمینان رأی‌دهندگان به سیستم الکترال نقش مهمی در انتقال مسالمت‌آمیز قدرت دارد. اهمیت این موضوع در ایالت‌های چرخشی دوچندان است. طبق نظرسنجی سی ان

می‌رسد با وجود اینکه رسیدگی به این پرونده به بعد از انتخابات نوامبر موکول شده، اما بازپرس ویژه، جک اسمیت به امید اینکه ترامپ در انتخابات شکست بخورد همچنان پرونده را زنده نگه داشته است. ترامپ می‌داند که انتخابات برای او حکم مرگ و زندگی را دارد.

با این حال چشم‌اندازهای مثبتی هم برای نظام انتخاباتی آمریکا برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت وجود دارد. نخست، سوای مرزبندی‌های سیاسی، این اجماع میان سیاستمداران آمریکا وجود دارد که نباید امنیت ملی و دموکراسی را بخاطر رقابت‌های حزبی به خطر انداخت. یکی از دلایل همراه‌نشدن مایک پنس، بسیاری از جمهوری خواهان در کنگره و دولت ایالتی جمهوری خواه جورجیا با درخواست‌های ترامپ در ۲۰۲۱ همین بود. دوم، نظرسنجی مشترک ای بی سی نیوز و ایپسوس نشان می‌دهد که در سطح ملی، ۷۸٪ از طرفداران ترامپ گفته‌اند که آمادگی پذیرش نتایج انتخابات را دارند. اگرچه وجود ۲۲٪ از آنان که هنوز چنین آمادگی را ندارند زنگ خطر است؛ اما باز هم آمریکا می‌تواند به چنین رقمی امیدوار باشد.

۷۶.۷ روز خطرناک میان انتخابات و تحلیف

خطرناک‌ترین بازه‌ای که آمریکا از منظر خشونت انتخاباتی با آن مواجه است، پیش از روز انتخابات نیست؛ بلکه در ۷۶ روزی است که بین روز انتخابات در پنجم نوامبر تا روز تحلیف در بیستم ژانویه قرار دارد. به عقیده برخی، زمان‌های سخت، اقدامات سخت را نیز توجیه می‌کند.

بسیاری از آمریکایی‌ها عهد کرده‌اند که اگر نامزد مورد نظرشان شکست بخورد، نتایج انتخابات را بپذیرند. تعداد قابل توجهی نیز باور دارند که خشونت برای نجات کشور مجاز است. تهدید به خشونت علیه مقامات در تمامی سطوح و همچنین

ان در ۴ سپتامبر، به طور میانگین ۷۱٪ از رأی‌دهندگان به هریس در شش ایالت آریزونا، جورجیا، میشیگان، نوادا، پنسیلوانیا و ویسکانسین، گفته‌اند که به صحت نتایج شمارش آرا اطمینان دارند. این رقم برای رأی‌دهندگان به ترامپ ۱۵٪ است!

نظرسنجی دیگری از سی ان ان در ماه ژوئیه نشان داد که ۷۱٪ مردم بر این باورند که ترامپ زیر بار پذیرش شکست در انتخابات نخواهد رفت. گویا پافشاری ترامپ بر حقانیت خود و حضور تئوریسین‌های توطئه نظیر لائورا لومر در کمپین ترامپ این قضیه را تشدید کرده است. با مقایسه نظرسنجی‌های ملی از مجموع رأی‌دهندگان دو حزب از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴، میزان تعداد افرادی که آماده پذیرش نتایج انتخابات نیستند از ۲۸٪ به ۳۴٪ افزایش یافته است.

در مقایسه با فاصله ترامپ و بایدن در نظرسنجی‌های ۲۰۲۰، فاصله ترامپ و هریس به یکدیگر بسیار نزدیک‌تر است. فاصله بایدن و ترامپ تنها در سه ایالت چرخشی آریزونا، جورجیا و ویسکانسین، بشدت نزدیک بود. در نهایت در آریزونا و جورجیا بود که مسئله دخالت ترامپ در انتخابات پررنگ شد. هم‌اکنون هریس در همه ایالت‌ها به جز میشیگان رقابت تنگاتنگی با ترامپ دارد و اگر همین رویه تا روز انتخابات حفظ شود، مسائل جدی پیش خواهد آمد. اگر به این موضوع، عدم حمایت احتمالی مسلمانان از هریس در میشیگان و پنسیلوانیا را اضافه کنیم، موضوع حادث‌تر خواهد شد.

موضوع پرونده‌های حقوقی ترامپ عامل جدیدی است که در ۲۰۲۱ وجود نداشت. با وجود اینکه ترامپ در متوقف‌کردن یکی از پرونده‌ها (نگهداری اسناد محرمانه) و تعویق سه پرونده دیگر موفق بوده است؛ اما این به معنای بسته‌شدن پرونده‌ها مخصوصاً پرونده دخالت در انتخابات فدرال نیست. به نظر

۳. افراطی‌ها در جناح راست و چپ، آناش‌یست‌ها، شتاب‌گرایان [گروهی از مارکسیست‌ها که به تسریع در فرایندهای بی‌ثبات کننده نظام سرمایه‌داری برای تغییرات اجتماعی اعتقاد دارند]. و دیگران ممکن است به هم‌ریختگی پس از انتخابات را فرصتی برای انجام خشونت بیشتر در راستای اهداف خود ببینند.

۴. افراد و گروه‌های کوچکی که توسط ایدئولوژی‌های خارجی و اتفاقات اخیر خاورمیانه رادیکال شده‌اند، ممکن است از این موقعیت بهره‌برده تا حملات تروریستی با تلفات بالا را انجام دهند.

فارغ از احتمال بروز خشونت در جریان شمارش و تأیید آرای انتخابات، کشور ممکن است شاهد تحولات ناخوشایندی در انتظار هر یک از نامزدهای پیروز برای به دست گرفتن قدرت باشد. دوستان و دشمنان ایالات متحده منتظر مراسم تحلیف خواهند ماند تا سیاست‌های خود را تنظیم کرده یا از وضعیت آشفته آمریکا بهره‌برداری کنند. ممکن است بحران‌ها و تحریکات بین‌المللی حواس‌پرت‌کننده‌ای رخ دهند. انتخابات به اختلافات عمیق سیاسی و فرهنگی آمریکا پایان نخواهد داد. هر کس پیروز شود، طرفداران هر دو جناح ممکن است از نتیجه به عنوان بهانه‌ای برای تغییرات و مقاومت خشونت‌آمیز استفاده کنند. این ممکن است به هنجار جدیدی تبدیل شود

منبع: اندیشکده رند

نویسنده: برایان مایکل جنکینس

۸. انتخابات آمریکا: ترامپ چگونه پیروز شد؟

با نهای شدن نتایج انتخابات در اکثر ایالت‌ها و پیش‌تازی در دو ایالت باقی‌مانده (آریزونا و نوادا)، به نظر می‌رسد ترامپ توانسته است قاطعانه با ۳۱۲ الکترال در برابر هریس با ۲۲۶

فعالیت‌های خشونت‌آمیز سیاسی در داخل افزایش یافته است. مهم نیست نتیجه چه بشود، این موضوع به طور ناگهانی در روز انتخابات به پایان نمی‌رسد.

در شمارش، به چالش کشیدن، شمارش مجدد و اعتراض به آرا می‌تواند تأخیر بوجود بیاورد. ممکن است با اعتراض به تأیید نتایج توسط ایالت‌ها و سپس توسط کنگره در ۶ ژانویه، جدال بالا بگیرد. برخوردها می‌توانند به صورت همزمان در سطوح مختلف رخ دهند. دسیسه‌چینی‌های قانونی در سطح ایالت و محلی می‌توانند مبارزه‌های خیابانی را تحریک کنند.

متعصبان حزبی که در سطح وسیع بوسیله اطلاعات غلط تحریک شده‌اند، ممکن است تلاش کنند تا شمارش آرا را زیر سوال ببرند، شمارندگان آرا را تهدید کنند، دشمنان خود را از ادارات بیرون بیاورند یا کمپین‌های محلی را برای عملیاتی کردن اهداف سیاسی خود به راه بیاورند. این تهدیدات که می‌تواند از سمت تعدادی از بازیگران در پاسخ به طیفی از محرک‌های بالقوه رخ دهد می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

۱. در روز انتخابات، متعصبین حزبی احتمالاً اقداماتی رادیکال را انجام می‌دهند تا پیروزی نامزد خود را تضمین کنند. آنها ممکن است سیلی از مکان‌های نظرسنجی، مراکز شمارش آرا با ناظرانی که خودشان منصوب کرده‌اند (و احتمالاً مسلح هستند) را به راه بیاورند تا بر تقلب، تهدید قشر مشخصی از رأی‌دهندگان، حفاظت از آرا، مقابله با ناظران رقیب و مسئولیت شمارش نظارت کنند.

۲. پس از آن، کسانی که با نتایج واضح انتخابات مخالفت کرده‌اند تلاش می‌کنند تا شمارش آرا را متوقف کنند و از تأیید نتایج توسط مقامات محلی و مجالس قانون‌گذاری ایالتی جلوگیری بکنند.

باقی ایالت‌های چرخشی نیز اکثریت مردمی که وضعیت اقتصاد را نامساعد یا ضعیف توصیف کرده بودند، به ترامپ رأی دادند.

افزایش حمایت محافظه‌کاران و میانه‌روها

با مقایسه نظرسنجی‌های پس از رأی‌گیری در ۲۰۲۰ و ۲۰۲۴، متوجه سه نکته بسیار مهم می‌شویم:

۱. علی‌رغم حمایت علنی جمهوری خواهان برجسته از هریس در ۲۰۲۴، میانگین میزان حمایت محافظه‌کاران از ترامپ نسبت به ۲۰۲۰ نزدیک به ۵٪ در ایالت‌های چرخشی افزایش یافت.

۲. با وجود اینکه در هر دو انتخابات، اکثریت رأی‌دهندگان میانه‌رو به نامزد دموکرات رأی دادند؛ اما سهم ترامپ از این قشر به طور قابل توجهی افزایش یافت.

۳. با توجه به اینکه اکثریت میانه‌روها در این ایالات به دموکرات‌ها رأی می‌دهند؛ اما ترامپ در این ایالات پیروز می‌شود یا با اختلاف اندکی می‌بازد، می‌توان نتیجه گرفت که ایالت‌های چرخشی محافظه‌کاران بسیار بیشتری نسبت به لیبرال‌ها دارند. آمار نیز چنین چیزی را نشان می‌دهد.

جنگ غزه ضربه خود را به هریس زد

در سطح ملی، به نظر می‌رسد هریس توانست تقریباً همان میزان رأی را از مسلمانان بدست بیاورد که بایدن در ۲۰۲۰ کسب کرده بود. ۶۱٪ از مسلمانان آمریکایی به هریس رأی دادند. این رقم برای بایدن ۶۳٪ در ۲۰۲۰ بود. با این حال نظرسنجی‌های پس از رأی‌گیری در دیربورن -جایی که بیشترین تراکم جمعیتی مسلمان در میشیگان را داراست- نشان داده است که ۴۵٪ از مسلمانان به ترامپ رأی دادند. این درحالی بود که در ۲۰۲۰، ۸۰٪ آنان به هریس رأی دادند. اگرچه هریس باز هم در شهرستان

الکترال چهل و هفتمین رئیس‌جمهور آمریکا شود. او نه تنها توانست ایالت‌های چرخشی را که در ۲۰۲۰ از دست داده بود (میشیگان، پنسیلوانیا، ویسکانسین، جورجیا و آریزونا) دوباره بدست بیاورد، بلکه در ایالت نوادا نیز که در ۲۰۱۶ شکست خورده بود پیروز شد. از این پیروزی می‌توان برداشت‌های متعددی داشت.

نظرسنجی‌ها عملکرد بهتری داشتند

الگوی خطای نظرسنجی‌ها در سه دهه گذشته مؤید این نکته بود که هنگامی که نظرسنجی‌ها در یک انتخابات تخمین ضعیفی داشتند، در انتخابات بعدی آن را جبران می‌کردند. در انتخابات ۲۰۲۴، درصد خطای نظرسنجی‌ها نسبت به انتخابات پیشین در سطح ملی و ایالتی تا حد زیادی کاهش پیدا کرده بود، اما در هر دو سطح برخی از آنان برنده را اشتباه پیش‌بینی کردند. تنها در دو ایالت جورجیا و کارولینای شمالی، نظرسنجی‌های نسبتاً دقیقی وجود داشت. شمارش آرا در آریزونا همچنان ادامه دارد، اما با روند فعلی می‌توان حدس زد که نظرسنجی‌های این ایالت نیز موفق عمل کرده‌اند. بیشتر خطاها برای ایالت‌های دیوار آبی بود.

اقتصاد آمریکا و رأی‌دهندگان آمریکایی

همانطور که پیشتر در تحلیلی بیان شده بوده، شهروندان ایالت‌های چرخشی، اقتصاد را مسئله نخست خود می‌دانستند. در نظرسنجی‌های پس از رأی‌گیری (Exit poll) در این ایالت‌ها اکثریت مردمی که وضعیت اقتصاد را نامساعد توصیف می‌کردند، گفتند که به ترامپ رأی داده‌اند. به عنوان مثال در پنسیلوانیا، ۶۷٪ از مردم با چنین باوری به ترامپ و تنها ۳۰٪ به هریس رأی دادند. در کارولینای شمالی، ۵۴٪ از مردمی که وضعیت اقتصاد کشور را بد می‌دانستند به ترامپ و ۴۴٪ به هریس رأی دادند. در

وینی - که دیربورن و دیترویت در آن واقع شده‌اند - پیروز شد، اما به نظر می‌رسد رأی مسلمانان میشیگان به ترامپ در مجموع رأی ایالت به کمپین هریس آسیب جدی زد.

این انتخابات به دموکرات‌ها نشان داد که عدم حمایت از جانب مسلمانان این ایالت چقدر می‌تواند هزینه گزافی برایشان داشته باشد. البته نباید فراموش کرد که شکست هریس در میشیگان را نمی‌توان تنها با رأی مسلمانان توضیح داد. در این ایالت نیز، مسئله نخست بیش از نیمی از شهروندان اقتصاد و مهاجرت بوده است.

جمع‌بندی

این نکته صحیح است که اقتصاد، ناامنی در مرزها، جنگ غزه و... در پیروزی ترامپ نقش زیادی داشتند؛ اما لازم به ذکر است که عوامل دیگری نیز در شکست هریس دخیل بودند. هریس نتوانست آنطور که باید، خود را از دولت بایدن جدا کند. به همین خاطر چالش‌های اقتصادی دوران بایدن به پای او نیز نوشته شد. او همچنین در ایجاد تصویر یک رهبر قدرتمند در ذهن رأی‌دهندگان ناکام و ترامپ در این امر موفق بود. تنها مزیت او در پشتیبانی افکار عمومی از حق سقط جنین و مسائل محیط زیستی بود که نتوانست به نحو خوبی آنها را برجسته کند. تمامی این عوامل انتخابات آمریکا را به پیروزی ترامپ سوق دادند.



اندریشکده تهران
TEHRAN INSTITUTE
For Strategic Studies

پیروزی ترامپ و آینده سیاست خارجه آمریکا
انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا



06

۱. آینده روابط عربستان و آمریکا در دوره جدید ترامپ

بود.

متقابلاً عربستان سعودی نیز مذاکرات عادی سازی با اسرائیل را به رسمیت شناخته و می پذیرد، مشارکت چین در بخش های حساس مانند فناوری های پیشرفته را محدود می کند و یک توافقنامه پادمان و احتمالاً پروتکل الحاقی را با آژانس بین المللی انرژی اتمی برای راستی آزمایی استفاده از راکتورهای هسته ای امضا می کند.

این گونه توافقات در دولت ترامپ که چندان به ترتیبات سازمانی و نهادی قائل نیست، می تواند سرعت بسیار زیادی داشته باشد، منوط به تحول در متغیر دوم یعنی عادی سازی روابط عربستان با اسرائیل است. اما مانع قابل توجه در این مسیر جنگ ادامه دار اسرائیل در غزه، در دسترس نبودن آتش بس و از همه مهم تر شرط عربستان مبنی بر تشکیل کشور مستقل فلسطینی است.

اگر ترامپ بتواند این ضلع از پازل را با متوقف کردن نتانیاهو و ترغیب آن به آتش بس عملیاتی کند، زمینه می تواند برای آغاز تماس ها بین اسرائیل و عربستان فراهم شود. با این حال تا زمانی که راه حل دو کشوری محقق نشود، امکان توافق سه جانبه کلان وجود نخواهد داشت و ریاض و واشنگتن تنها می توانند به یک نسخه غیر الزام آور از توافقات دوجانبه دست پیدا کنند.

طبیعتاً برهم کنش پیمان دفاعی و عادی سازی به شکل خروجی یک توافق سه جانبه، نقش مهمی برای روابط ایران و عربستان و جایگاه منطقه ای جمهوری اسلامی خواهد داشت و می تواند در صورت عدم دستیابی ایران و آمریکا به یک توافق هسته ای روزآمد شده، مجدداً فشارها (فروش نفت - محور مقاومت - ترور در داخل) را افزایش دهد. در این سناریو، روابط در حال توسعه

انتخاب مجدد دونالد ترامپ بعنوان رئیس جمهور آمریکا، دوباره سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده و نقش بازیگران عربی به ویژه عربستان سعودی در این چارچوب را در چشم انداز قرار داده است. باتوجه به ایفای نقش عربستان در استراتژی منطقه ای دوران نخست ریاست جمهوری ترامپ، علی الخصوص در موضوعاتی نظیر محاصره قطر، کمپین فشار حداکثری علیه ایران و توافقات ابراهیم، سه پرسش کلیدی حول محور آینده روابط عربستان و آمریکا در دولت دوم ترامپ مطرح است:

۱- سرنوشت پیمان دفاعی ریاض-واشنگتن چگونه رقم خواهد خورد؟

۲- آیا عربستان به پروژه عادی سازی روابط با اسرائیل خواهد پیوست؟

۳- روابط ایران و عربستان چه مسیری را خواهد پیمود؟

مهمترین پرونده دوجانبه با اثرات چندبعدی به ویژه در ارتباط با دو متغیر «عادی سازی» و «ایران»، پرونده پیمان دفاعی عربستان و آمریکا است که پیش از ۷ اکتبر، خطوط آن هویدا و در طول ماه های گذشته محور رایزنی های مقامات سیاسی و امنیتی عربستان و آمریکا قرار داشته است. سفر ماه گذشته «مساعدا العیسان» مشاور امنیت ملی عربستان به واشنگتن، تازه ترین به روزرسانی از این گفت وگوها در فضای تنش های منطقه ای بوده است.

بر اساس این پیمان دفاعی که از دید عربستان باید الزام آور بوده و باید به تایید سنا نیز رسیده باشد، واشنگتن متعهد به دفاع از عربستان، ارائه راکتورهای هسته ای غیرنظامی، فروش تسلیحات برتر و ایجاد دسترسی به تراشه های پیشرفته برای ریاض خواهد

شد که باید خلع سلاح شود و کنترل غزه به دولت فلسطینی تحت حمایت غرب منتقل گردد. طرحی که به هیچ وجه مطلوب محور مقاومت و حماس نبود. همچنین ترامپ در دولت اول خود موفق شد "پیمان ابراهیم" را با چند کشور عربی از جمله امارات و بحرین به امضا برساند و این کشورها به طور رسمی اسرائیل را به رسمیت بشناسند.

اکنون به نظر می آید ترامپ در دولت دوم خود نیز به دنبال پیگیری مجدد معامله قرن و پیمان ابراهیم است. با این تفاوت که موارد جدیدی را به آن اضافه خواهد کرد. به طور مثال دولت او تلاش خواهد کرد تا با جذب کشورهای بیشتر به این پیمان، به ویژه عربستان سعودی، نقش خود را در ایجاد یک اتحاد منطقه ای علیه ایران و گروه های وابسته به آن در غزه تقویت کند.

اما واگذاری بازسازی غزه به عربستان و امارات در قالب یک پیمان امنیتی، از ابتکارات جدید جمهوری خواهان و ترامپ است. موضوعی که لندسی گراهام، سناتور مشهور جمهوری خواه یک ماه قبل پس از سفر به تل آویو و دیدار با نتانیاهو به آن اشاره کرد. او گفت: «عربستان دو خواسته دارد تا اسرائیل را به رسمیت بشناسد. نخست، این کشور خواهان امضای یک پیمان امنیتی با آمریکا است و دوم، درخواست دارد تا یک پیمان امنیتی دوطرفه با اسرائیل بسته شود. به عبارت دیگر، عربستان می خواهد که آمریکا به دفاع از این کشور وارد جنگ شود، که این موضوع به ۶۷ رأی سناتورها در کنگره نیاز دارد».

لندسی گراهام می افزاید: «سناتور ریچارد بلومنتال، عضو حزب دموکرات، تمایل دارد که در جمع آوری این آرای لازم به من کمک کند. این مسئله را یک سال و نیم پیش به محمد بن سلمان گفتم... تحت عنوان «ملت مستقل» برای فلسطین، باید یک

ایران و عربستان دستخوش برخی تکانه ها خواهد شد. هرچند این به معنای دنباله روی سخت عربستان از استراتژی ترامپ نخواهد بود و سعودی ها نسبت به ارزش افزوده توافق پکن با جمهوری اسلامی برای محافظت از منافع پادشاهی به ویژه چشم انداز ۲۰۳۰ متعهد خواهند ماند.

۲. برنامه دولت دوم ترامپ برای غزه چیست؟

با پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، یک پرسش بسیار مهم وجود دارد: دولت جدید آمریکا چه رویکردی را در قبال جنگ اسرائیل با حماس اتخاذ خواهد کرد؟ آنچه یزی که در دولت بایدن علی رغم فشارهای درونی حزبی و احتمال تاثیر منفی بر انتخابات برای دموکرات ها مشاهده شده، حمایت همه جانبه از دولت اسرائیل بوده است. آخرین مصداق چنین حمایتی، چهارمین وتوی قطعنامه پیشنهادی شورای امنیت برای آتش بس در غزه توسط آمریکا در روز گذشته بود. حال باید دید که دولت جمهوری خواه و حامی سرسخت اسرائیل چگونه به جنگ و پایان دادن آن نگاه می کند؟

بدون شک یکی از مهمترین پرونده های بین المللی دولت دوم ترامپ، موضوع جنگ غزه است. جنگی که یکی از عوامل اصلی شکست دموکرات ها در انتخابات بود و هر سیاستمداری در واشنگتن حالا به اهمیت بحران غزه برای افکار عمومی آمریکا پی برده است. در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، یکی از جنجالی ترین طرح های او برای حل مسئله فلسطین و اسرائیل، "معامله قرن" بود که در ژانویه ۲۰۲۰ رونمایی شد. در این طرح، غزه به عنوان بخشی از دولت فلسطینی مستقل در نظر گرفته شده بود؛ اما با محدودیت های بسیار زیاد از نظر حاکمیت و کنترل اراضی.

طبق این طرح، حماس به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته

می‌شود یا خیر؟ استدلال اصلی کسانی که به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند این است که دکتري ترامپ حول مهار چین و کاهش درگیری‌های آمریکا در سایر مناطق جهان است؛ بنابراین ترامپ تلاش خواهد کرد با تحقق آتش‌بس در غزه و لبنان به سراغ مسئله چین و تایوان برود. اما این استدلال تا چه حد صحیح است؟

یکی از زمینه‌های وقوع ۷ اکتبر، فرایند عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل و ضمیمه‌های اقتصادی و نظامی آن (آیمک و همکاری نظامی-امنیتی میان عربستان و اسرائیل برای مهار ایران) بود که باعث حل‌وفصل دائمی مسئله فلسطین (از منظر آمریکا) نیز می‌شد. این فرایند که در چارچوب نظم امنیتی مدنظر آمریکا و اسرائیل قرار دارد، نه فقط بر آغاز جنگ، بلکه در مذاکرات آتش‌بس میان اسرائیل و حماس و حزب‌الله سایه افکنده است. در حالی که آمریکا تلاش می‌کرد آتش‌بس محقق شود، محورهای مذاکرات حاکی از آن بوده است که حتی دولت بایدن - که نیازمند کسب دستاورد سیاسی از طریق آتش‌بس برای انتخابات بود - شرایطی را روی میز قرار داد که برای محور مقاومت غیرقابل قبول؛ اما پیروزی راهبردی برای اسرائیل و نظم امنیتی مدنظرش بود.

در یک نگاه وسیع‌تر، آمریکا به دنبال پایان مسائش در خاورمیانه بود که از طریق ایجاد ائتلافی از متحدان علیه نفوذ ایران - و حتی سایر ابرقدرت‌های در حال ظهور همچون چین - در منطقه محقق می‌شد تا بتواند بر پرونده چین به عنوان اولویت نخست سیاست خارجه خود تمرکز کند. در این نکته هم دولت بایدن و هم دولت ترامپ هم‌نظر بوده‌اند. بایدن و ترامپ با وجود داشتن تفاوت‌های قابل‌توجهی درباره مواجهه با چین، اتفاق‌نظر دارند که این قدرت نوظهور، مسئله نخست آمریکاست و باید در این رقابت هژمونیک پیروز شد. هر دو

ضمانت امنیتی برای اسرائیل فراهم شود تا اطمینان حاصل کند که هیچ حمله‌ای مشابه حمله ۷ اکتبر در آینده اتفاق نخواهد افتاد. قرار است مانند امارات باشد، نه اینکه یک دموکراسی باشد! محمد بن سلمان و محمد بن زاید قصد دارند غزه را بازسازی کنند... آنها مناطقی در فلسطین خواهند ساخت که بتوانند در صلح و هماهنگی با اسرائیل زندگی کنند و به کودکان خود آموزش خواهند داد که یهودیان را بکشند... پس از ۷ اکتبر، راه حل دو دولتی عملاً مرده است.»

علاوه بر این، ترامپ و دولت‌ش همچون ۴ سال قبل بسیاری از انتقادات بین‌المللی از شهرک‌سازی‌های غیرقانونی اسرائیل در کرانه باختری را نادیده خواهند گرفت و به نظر می‌آید با انتخاب مایک هاکی به عنوان سفیر آمریکا در اسرائیل، فشارهای آمریکا برای الحاق کرانه باختری به اسرائیل هم حتی جدی شود!

در این میان ایران به خوبی میداند که از دست رفتن غزه و مدیریت آن توسط هر گروه غیر فلسطینی، میتواند مسئله فلسطین را برای همیشه به حاشیه برده و محور مقاومت را دچار بحران اساسی کند. همچنین جدی‌تر شدن پیمان ابراهیم و عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی و بازیگری عربستان و امارات در ماجرای فلسطین، تهدید را تا نزدیکی مرزهای جغرافیایی ایران خواهد آورد. اگرچه به نظر می‌آید ترامپ همچون ۴ سال قبل دچار یک خطای محاسباتی است؛ چراکه توان محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر موثر منطقه‌ای را لحاظ نکرده است.

۳. پایان جنگ غزه در دست ترامپ است یا نتانیاهاو؟

با پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، یکی از پرسش‌های مطرح‌شده، این است که ورود ترامپ به کاخ سفید باعث توقف منازعه کنونی میان اسرائیل و محور مقاومت

دولت ترامپ به احتمال بالا به حمایت خود از اسرائیل ادامه خواهد داد و در صورتی هم که بخواهد وارد مذاکرات آتش‌بس بشود، با همان روشی که دولت بایدن در پیش گرفته بود (مذاکره با هدف دستیابی به پیروزی‌های راهبردی در مقابل حماس و حزب‌الله) پیگیری خواهد کرد. تنها چیزی که می‌تواند نقطه پایانی بر این روند باشد، ناتوانی اسرائیل در رسیدن به اهداف خود در میدان نبرد خواهد بود. این رژیم تاکنون به پیروزی‌های تاکتیکی در مقابل حماس و حزب‌الله دست یافته است. با این حال مشخص نیست تا کجا توان و اراده برای ادامه جنگ را خواهد داشت. در صورتی که اسرائیل ناچار به پذیرش آتش‌بس با شروط حزب‌الله و حماس شود، آمریکا نیز ناچار به عقب‌نشینی خواهد بود.

۴. حلقه وفاداران؛ افراد کلیدی کابینه ترامپ چه برنامه‌هایی دارند؟

با پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴، این رئیس‌جمهور جمهوری خواه انتخاب‌های نهایی خود را برای کابینه انجام می‌دهد. مارکو روبیو برای وزارت امور خارجه، پیت هگرتز برای وزارت دفاع، جان رتکلیف برای ریاست آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) و مایک والتز برای مشاور امنیت ملی تاکنون انتخاب‌های نهایی ترامپ بوده‌اند. سوال این است که هر یک از این اعضا در مورد مسائل کنونی آمریکا در جهان چگونه فکر می‌کنند؟

اول آمریکا و محافظه‌کاری ملی

اگر ترامپ در دوره نخست خود با نومحافظه‌کاران سنتی و اوانجلیکال‌ها درگیری داشت؛ اکنون می‌تواند با خیال آسوده‌تری برنامه‌های خود را اجرا کند؛ بنابراین جهان شاهد یک کابینه تک‌صدا خواهد بود. اعضای تیم سیاست خارجه همگی به

دولت نیز فرایند صلح ابراهیم را پیگیری کردند که در راستای تثبیت نظم عربی-اسرائیلی-آمریکایی در منطقه بود.

جنگ کنونی در منطقه را باید در چارچوب تلاش آمریکا جهت شکل‌دهی تنظیمات منطقه‌ای مطابق نظم مدنظر خود دید. درست است که ترامپ در حال تغییر اطرافیان و اعضای پیشین کابینه خود - که شامل نتوکان‌ها و اوانجلیکال‌هایی همچون پمپئو، هیلی، بولتون و پنس می‌شدند - و جایگزین کردن آنها با ترامپیست‌ها و جمهوری خواهان جدیدی است که به طور جدی به مسئله چین اهمیت می‌دهند؛ اما نباید تلاش دولت‌های نخست ترامپ و بایدن برای شکل‌دهی به این نظم امنیتی جدید و ایجاد آلترناتیوی برای حضور آینده چین در منطقه فراموش شود. به نظر می‌رسد دولت دوم ترامپ نیز در همین راستا تلاش کند که نظم منطقه‌ای جدیدی را ایجاد کند.

حمایت از اسرائیل برای تحقق اهداف آمریکا در منطقه با این نکته نیز همراه است که گزینه‌های اصلی تیم سیاست خارجه ترامپ نه تنها خواستار تداوم حمایت تمام‌وکمال از اسرائیل هستند، بلکه کسانی همچون مایک والتز به عنوان گزینه وزارت دفاع بعضاً اظهار داشته‌اند که باید دست اسرائیل را برای تمرکز بر روی ایران باز گذاشت. از آنجا هم که ترامپیست‌ها رویکرد بسیار تندی در قبال ایران و محور مقاومت دارند، تصور بعیدی است که در زدوخوردهای خارج از کنترل میان ایران و اسرائیل، دولت ترامپ به اسرائیل فشار بیاورد که جنگ را خاتمه بخشد. از مسئله لابی اسرائیل که نفوذی فراحزبی دارد نیز نمی‌توان به سادگی گذشت. نه تنها کمپین ترامپ حمایت‌های کلانی از یهودیان حامی اسرائیل دریافت کرده است (همچون کمک ۱۰۰ میلیون دلاری مریام ادلسون)؛ بلکه گزینه‌های کنونی کابینه ترامپ همچون سناتور مارک روبیو نیز مشمول حمایت‌های مالی لابی اسرائیل شده‌اند.

نظامی محکمی وارد کنیم، آنها برای حفظ نظام عقب نشینی خواهند کرد.

این ادراک خطرناک هنگامی که با حساسیت در مورد برنامه هسته‌ای ایران همراه می‌شود، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. مایک والتز اخیراً بیان داشته که آتش بس در غزه، راه حل نهایی نیست و اسرائیل باید بر روی ایران تمرکز کند. هگرتز نیز در مصاحبه‌ای گفته بود که «من اشغال نمی‌خواهم، من جنگ بی‌پایان نمی‌خواهم؛ اما ایران چهل سال است که در یک جنگ بی‌پایان با ماست. یا ما الان آن را متوقف می‌کنیم یا منتظر می‌مانیم، پشت میز [مذاکره] بر می‌گردیم و به آنها اجازه می‌دهیم که به توسعه قابلیت‌های خود ادامه دهند.» او پیشتر گفته بود که باید به اسرائیل اجازه بدهیم به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کند. شاید در بلندمدت، آمریکا به رویکرد فشار حداکثری به جای تقابل نظامی بازگردد؛ اما از دیدگاه تیم ترامپ جنگ کنونی در منطقه این پنجره را برای آمریکا باز کرده است که برای همیشه مسئله هسته‌ای ایران را حل کند.

آمریکا و اسرائیل

فاصله گرفتن ترامپ از نومحافظه‌کاران و اوانجلیکال‌ها به معنای فاصله گرفتن ترامپ از اسرائیل نیست. با نگاهی به حامیان مالی کمپین ترامپ و همچنین برخی از اعضای تیم سیاست خارجه (روبیو و والتز) می‌توان فهمید تا چه حد لابی اسرائیل در کابینه نفوذ دارد. کابینه ترامپ به حمایت همه‌جانبه خود از اسرائیل ادامه خواهد داد و فشاری وارد نخواهد کرد، مخصوصاً در جنگی که نظم امنیتی آینده منطقه را مشخص می‌کند. آمریکا و اسرائیل بر سر تداوم جنگ تا کسب پیروزی راهبردی در برابر محور مقاومت اتفاق نظر دارند. تقریباً تمام اعضای تیم امنیت ملی، معتقدند که آمریکا باید دست اسرائیل را برای ضربه زدن به ایران

ایده‌های ترامپ اعلام وفاداری کرده‌اند. هیچکدام باور ندارند که آمریکا برای اشاعه ارزش‌های خود به سراغ ائتلاف‌های هزینه‌زا، مداخله نظامی و ... برود. مهم‌ترین مصداق اعتقادداشتن به راهبرد فراحزبی هژمونی لیبرال، در نگاه ترامپ و کابینه جدیدش به جنگ اوکراین دیده می‌شود؛ تمامی اعضای جدید از مخالفین کمک نظامی به اوکراین و موافق بهبود روابط با روسیه هستند.

چین، مهم‌ترین تهدید برای آمریکا

۴ سال پیش، رتکلیف طی یادداشتی در وال استریت جورنال، اظهار کرد که چین تهدید شماره ۱ آمریکاست که هدفش تسلط نظامی، اقتصادی و فناورانه بر آمریکا و تمام جهان و مقابله نسل کنونی آمریکایی‌ها با چین به مقابله با فاشیسم آلمان و دیوار آهنین شوروی شباهت دارد. هرچند اولویت داشتن قدرت نوظهور چین در میان نخبگان حاکم در آمریکا، فراحزبی است؛ اما نمی‌توان منکر شد که رویکرد دولت آینده آمریکا با رویکرد نگاه به چین به عنوان رقیب متفاوت است. نگاه افرادی همچون رتکلیف را باید در کنار گزینه‌های وزارت خزانه‌داری دید که خواهان جنگ تجاری شدیدتری با چین هستند. البته مشخص نیست دولت آمریکا چقدر در عمل توانایی جنگ تجاری با چین را خواهد داشت.

بازدارندگی در مقابل ایران

هر چقدر ترامپیست‌ها خواهان کاهش درگیری آمریکا در جهان و تمرکز بر چین باشند، مسئله خاورمیانه کاملاً متفاوت است. تیم سیاست خارجه ترامپ بشدت ضدایرانی است. این تیم معتقد است که در صورتی که منافع آمریکا در منطقه توسط محور مقاومت مورد هدف قرار گیرد، باید پاسخ نظامی کوبنده‌ای به آن داد تا بازدارندگی آمریکا حفظ شود. آنها معتقدند تجربه ثابت کرده است در صورتی که به ایران و محور مقاومت ضربه

کردن اقتصاد ایران و کشاندن کشور به میز مذاکره بود. بازگشت به این رویکرد، به معنای افزایش تحریم‌ها و محدودیت‌های اقتصادی از جمله در رابطه با فروش نفت به چین و همچنین تبادلات مالی با امارات برای تحت فشار قرار دادن دولت ایران جهت توافق بر سر مسائل هسته‌ای و منطقه‌ای است.

۲- دستیابی به «توافق بهتر» با ایران

دستیابی به «توافق بهتر» یکی از وعده‌های اصلی ترامپ در کمپین‌های انتخاباتی ۲۰۲۴ بود. ترامپ همواره بر این باور بوده که برجام توافقی ناکافی و ناقص است و نتوانسته مانع از پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران شود. او اعلام کرده که به دنبال توافقی خواهد بود که نه تنها برنامه هسته‌ای ایران را محدود کند، بلکه به مسائل موشکی و سیاست‌های منطقه‌ای ایران نیز بپردازد. چند هفته قبل او در مصاحبه با یک پادکست معروف آمریکایی گفت: «من دلم می‌خواهد ببینم که ایران خیلی موفق باشد، ولی تنها کاری آن‌ها نمی‌توانند بکنند این است که سلاح هسته‌ای داشته باشند!»

۳- تلاش برای انزوای ایران در منطقه

ترامپ به دنبال تغییر معادلات ژئوپلیتیک خاورمیانه است. او در دوره اول ریاست جمهوری خود با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی، روابط نزدیکی برقرار کرد و «توافق ابراهیم» را برای عادی سازی روابط بین کشورهای عربی و اسرائیل امضا کرد.

بازگشت او به کاخ سفید می‌تواند به معنای تقویت دوباره این اتحادها و تلاش برای منزوی کردن ایران در منطقه باشد؛ به ویژه با طرح امنیتی جدید جمهوری خواهان برای آینده غزه و تلاش‌های جرد کوشنر، داماد ترامپ برای وارد کردن عربستان و

و محور مقاومت باز بگذارد.

تک صدا شدن کابینه ترامپ و پیروی اعضا از رئیس جمهور، از یکسو به معنای پیش‌بینی پذیرتر شدن ترامپ نسبت به ۲۰۱۶ می‌شود که نکته مثبتی برای ایران است؛ اما از سوی دیگر باعث کم‌نوسان شدن سیاست خارجه ترامپ است و اگر ترامپ بخواهد تصمیمات خطرناکی بگیرد، بعید است که اطرافیان او بتوانند او را همچون دوره نخست مهار کنند. این برای آمریکا که در جهانی به مراتب پرچالش‌تر و بحرانی‌تر از ۲۰۱۶ قرار دارد، خبر خوبی نیست.

۵. سیاست‌های احتمالی ترامپ در قبال ایران

ترامپ که در دوره پیشین ریاست جمهوری خود سیاست‌های تهاجمی و سختگیرانه‌ای در قبال ایران اتخاذ کرده بود، این بار نیز وعده داده تا تغییراتی مهم در سیاست خارجی آمریکا به وجود آورد. کنترل مجلس نمایندگان و مجلس سنا توسط حزب او و همچنین نداشتن هیچ ترسی از عدم انتخابات مجدد، این بار دست او را برای اجرایی کردن بسیاری از سیاست‌ها و برنامه‌های بین‌المللی‌اش بازتر خواهد گذاشت. با پیروزی او در انتخابات ۲۰۲۴، چشم‌انداز روابط میان ایالات متحده و ایران وارد مرحله‌ای جدید خواهد شد.

۱- بازگشت به استراتژی «فشار حداکثری»

یکی از اولین پیامدهای بازگشت ترامپ به کاخ سفید، احتمال احیای استراتژی «فشار حداکثری» علیه ایران خواهد بود. این سیاست که در دوره اول ریاست جمهوری او اعمال شد، شامل تحریم‌های گسترده علیه بخش‌های مختلف اقتصاد ایران، به ویژه صنایع نفت و گاز بود. ترامپ در دوره اول خود از برجام خارج شد و تحریم‌هایی را علیه ایران اعمال کرد که هدف آن‌ها فلج

خواسته تا پیش از ورود او به کاخ سفید در منطقه آتش بس شود، اما در صورت تداوم حملات ایران و اسرائیل به یکدیگر، او دست نتانیاهو را برای هرگونه اقدام نظامی در منطقه باز خواهد گذاشت. موضوعی که لئون پانه‌تا، رئیس پیشین سازمان سیا به آن اشاره کرد و گفت: «در رابطه با خاورمیانه، فکر می‌کنم او عملاً به نتانیاهو چک سفید امضا خواهد داد.»

۶. آنچه ترامپ در غزه به ارث می‌برد

دنیل بایمن

فارن پالیسی

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا وعده داده است جنگ در غزه را متوقف کند و به یکسال نبردی که بیش از ۴۰ هزار فلسطینی را کشته، منطقه را ویران و به لبنان، یمن و دیگر کشورها سرایت کرده است، پایان بخشد. حتی اگر ترامپ در عمل به وعده‌اش جدی باشد، شانس پایان دادن به جنگ اسرائیل با حماس پایین است و احتمالاً نبرد ادامه یابد.

اسرائیل باور دارد که در حال پیروزی است و حتی اگر حماس پیشنهاد توافق مطلوب اسرائیل مبنی بر تحویل گروگان‌ها در ازای خروج [از غزه] - که خطوط مذاکرات آتش بس در یک سال اخیر بوده است - را بدهد، بعید است توسط نتانیاهو پذیرفته شود. اسرائیل رهبران حماس را ترور و بسیاری از ظرفیت‌های نظامی آن را از بین برده است. با وجود اینکه اسرائیل حماس را همانطور که نتانیاهو وعده داده بود نابود نکرده است، این گروه در وضعیت آسیب‌پذیری قرار دارد و نتانیاهو مخالف آتش بسی است که به حماس اجازه بازایابی بدهد.

امارات به مسئله تنش فلسطین و اسرائیل. همچنین دولت دوم ترامپ پیشبرد دالان اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا یا کریدور آی‌مک را نیز در دستور کار قرار خواهد داد که به ضرر ایران خواهد بود.

۴- تشدید جنگ تجاری با چین و پیامدهای آن برای ایران

تشدید جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین نیز از جمله برنامه‌های دولت دوم ترامپ است که تأثیرات زیادی بر ایران خواهد داشت. ترامپ در دوره اول خود نشان داد که رویکرد سختگیرانه‌ای در قبال چین دارد و احتمال دارد این رویکرد در دوره دوم نیز ادامه یابد.

از آنجا که ایران و چین روابط نزدیکی دارند و چین یکی از مهم‌ترین خریداران نفت ایران است، تشدید تنش‌ها بین واشنگتن و پکن می‌تواند به‌طور غیرمستقیم بر ایران نیز تأثیر بگذارد و حتی منجر به افزایش فشارها بر صادرات نفت ایران شود. همچنین ترامپ در وعده‌های انتخاباتی خود به این موضوع اشاره کرد بود که در صورت تداوم خرید نفت از ایران، در دولت دوم او چین با تبعات جدی‌تری مواجه خواهد شد.

۵- افزایش تنش‌های نظامی

با توجه به روابط بسیار نزدیک ترامپ با نتانیاهو و همچنین تعلق خاطر زیاد کابینه او به اسرائیل، احتمال افزایش تنش‌های نظامی در منطقه نیز وجود دارد. پیش از این دولت بایدن برای دولتمردان اسرائیل خط قرمزی در حمله به ایران چون تاسیسات هسته‌ای و نفتی را مشخص کرده بود، اما با بازگشت ترامپ این خط قرمزها برای اسرائیل دیگر وجود نخواهد داشت.

اگرچه ترامپ طبق گزارشات مختلف رسانه‌های آمریکا از نتانیاهو

هرچند وضعیت موجود وحشتناک است، اما به نظر می‌رسد محتمل‌ترین آینده برای غزه باشد. اگرچه ارتش و جامعه اسرائیل با گذشت بیش از یک سال از جنگ خسته شده‌اند و فلسطینیان در نوار غزه در بحران انسانی عظیمی قرار دارند، اما تداوم جنگ در غزه به تلاش زیادی نیاز ندارد. در مقابل، برقراری صلح نیازمند پذیرش آن توسط حماس، واسطه‌های مؤثر و یک اسرائیل مشتاق به پایان جنگ است، که هیچ‌یک از این شرایط در حال حاضر وجود ندارد. در چنین شرایطی، برقراری صلح برای دولت جدید، هر چقدر هم جاه‌طلب باشد دشوار خواهد بود.

۷. دولت‌های خلیج فارس و بازگشت فشار حداکثری ترامپ علیه ایران

فایننشیال تایمز

احمد العمران و کلو کورنیش

در حالی که عربستان سعودی و امارات برای بازگشت ترامپ آماده می‌شوند و امیدوارند به یک سال جنگ در خاورمیانه پایان دهد؛ نشان داده‌اند همچنان به تنش‌زدایی با ایران پایبند هستند. با این حال نسبت به پیش‌بینی ناپذیری ترامپ و احتمال آتش‌افروزی بیشتر او نیز نگرانی دارند. رهبرانی چون محمد بن سلمان، در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ، جزء حامیان وفادار او بودند که پس از سال‌ها سرخوردگی از سیاست آمریکا، از رویکرد خصمانه وی در قبال ایران و سبک معامله‌ای او استقبال کردند. اما در سال‌های بعد، دو کشور قدرتمند خلیج [فارس] -عربستان و امارات- که این بار در تعهد آمریکا نسبت به امنیت خود تردید پیدا کردند، تغییر تاکتیک داده و به دنبال تعامل با ایران رفتند.

این دولت‌ها که به طور سنتی رئیس‌جمهور جمهوری خواه

در سمت فلسطین، برقراری صلح و اجرای آن دشوار است. اسرائیل اسماعیل هنیه، یحیی سنوار و محمد ضیف و دیگر رهبران حماس را به اضافه تعداد زیادی از فرماندهان رده‌پایین‌تر را کشته است. نتیجه‌اش، خلأ در رهبری است. این نتیجه در مورد داخل غزه نیز صادق است و مشخص نیست رهبری بیرونی، چقدر بر مبارزین باقی‌مانده در غزه کنترل دارد. هر رهبری در غزه که بخواهد کنترل خود را تحکیم کند، احتمالاً در نهایت با حملات موشکی اسرائیل مواجه خواهد شد.

بایدن قادر نبود برای آتش‌بس مذاکره کند اما به نظر می‌رسد که بیش از ترامپ مایل به فشار بر اسرائیل باشد. منصوبین ترامپ، همچون مارکو رویو به عنوان گزینه وزیر امور خارجه، حامیان سرسخت مواضع تند اسرائیل هستند. مایک هاکی که به عنوان سفیر آمریکا در اسرائیل توسط ترامپ انتخاب شده، مخالف هرگونه آتش‌بس با حماس است و از الحاق شهرک‌های کرانه باختری به اسرائیل حمایت می‌کند.

درون اسرائیل، دولت راست افراطی نتانیاهو حتی بیشتر به سمت راست حرکت کرده است. هفته گذشته، نتانیاهو یوآو گالانت، وزیر دفاع را که خواهان توافق آتش‌بس با حماس بود عزل کرد. با توجه به باور نتانیاهو که آتش‌بس به بازیابی حماس منجر می‌شود؛ پایان درگیری به روز حسابرسی سیاسی او توسط منتقدانی که او را مسئول حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ می‌دانند منتهی خواهد شد. در واقع، سیاست نتانیاهو برای تداوم جنگ در غزه و گسترش منازعه در لبنان که منجر به از هم پاشیدن حزب‌الله در ماه‌های اخیر شده است، برای جامعه قابل قبول به نظر می‌رسد. نتانیاهو امروز در وضعیت سیاسی خوبی نیست؛ اما به نسبت رقبای سیاسی‌اش در مقایسه با سال گذشته وضعیت بهتری دارد.

آمریکا از سوی عربستان و امارات بود. آن‌ها فهمیدند بهترین تصمیم، تنش‌زدایی با ایران برای محافظت از دولت‌هایشان است تا بتوانند بیشتر بر تنوع‌بخشی اقتصادشان تمرکز کنند. این تصمیم در نهایت به توافق مارس ۲۰۲۳ با میانجیگری چین منجر شد که روابط دیپلماتیک میان عربستان و ایران را پس از هفت سال احیا کرد. هم‌اکنون این رهبران نگران هستند که آتشی بزرگ‌تر در منطقه برنامه‌های توسعه داخلی آنها را از بین ببرد.

بایدن در ابتدای ورود به کاخ سفید ضمن انتقاد از عربستان سعودی و محمد بن سلمان، گفت روابط واشنگتن با این پادشاهی را پس از قتل جمال خاشقچی در ۲۰۱۸ بازبینی خواهد کرد. اما دیری نپایید که بایدن برای یک توافق سه‌جانبه که طبق آن آمریکا با عربستان پیمان دفاعی می‌بندد و در ازای آن، این پادشاهی نیز روابطش را با اسرائیل عادی‌سازی می‌کند به همکاری با عربستان روی آورد و روابط دو کشور بهبود یافت. با این حال، تمام این برنامه‌ها با آغاز جنگ در غزه معکوس و در هاله‌ای از ابهام قرار دارند. باید دید آیا ترامپ که توافق ابراهیم ۲۰۲۰ (عادی‌سازی روابط میان اسرائیل، امارات و سه دولت عربی دیگر) را بزرگ‌ترین موفقیت سیاست خارجی خود می‌دانست، ممکن است دوباره و همزمان با اعمال فشار حداکثری به ایران، به دنبال معامله بزرگ پیشین خود باشد یا خیر.

۸. دونالد ترامپ در سال ۲۰۲۵ با خاورمیانه چه خواهد کرد؟

موسسه خاورمیانه

برایان کاتولیس، آتنا ماستوف

بازگشت دوباره ترامپ به قدرت در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ در شرایطی

را ترجیح می‌دهند؛ از انتخاب مجدد ترامپ استقبال کردند و امیدوارند وی، به وعده انتخاباتی خود مبنی بر آوردن صلح به خاورمیانه عمل کند. اما دیپلمات‌ها و افرادی که به دولت‌های منطقه‌ای نزدیک هستند نگران‌اند که ترامپ مجوز افزایش تنش را به نتانیاهو داده و باعث ایجاد جنگ فراگیری شود که به سمت دولت‌های خلیج [فارس] نیز سرازیر شود.

محمد بن سلمان به عنوان نشانه‌ای مبنی بر تمایل ریاض به حفظ صلح سردش با ایران، میزبان مقامات ایرانی در کنفرانس سران کشورهای عرب و اسلامی بود و به اسرائیل اتهام نسل‌کشی زد. او همچنین حمله اسرائیل به ایران را محکوم نموده و از جامعه بین‌المللی خواست تا اقدامات خصمانه اسرائیل علیه خاک ایران را متوقف کند. همچنین انور قرقاش، مشاور رئیس دولت امارات، همان روز به طور جداگانه در کنفرانسی در ابوظبی گفت که دولت آینده ترامپ به جای سیاست‌های تکه‌تکه، باید رویکردی جامع را دنبال کند.

در گذشته، ریاض و ابوظبی هر دو از مواضع تند دولت ترامپ در مورد ایران، تصمیم او برای خروج از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ و اعمال تحریم‌های فلج‌کننده ابراز خوشحالی کرده بودند؛ اما هنگامی که کمپین فشار حداکثری ترامپ، تنش در منطقه را به اوج رساند، آنها متوجه آسیب‌پذیری خود در مواجهه با ایران شدند. باور این رهبران به تمایل آمریکا در دفاع از آنها هنگامی به لرزه افتاد که حمله پهپادی و موشکی در سال ۲۰۱۹ به زیرساخت نفتی عربستان، باعث توقف موقت نیمی از تولید نفت این پادشاهی شد.

در حالی که واشنگتن ایران را مقصر این حمله می‌دانست، ترامپ تصمیم گرفت که فراتر از اعمال تحریم بیشتر، پاسخ دیگری ندهد. این اقدام مهم‌ترین عامل کاهش اعتماد به چتر امنیتی

در بلندمدت دو سناریو برای سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه وجود دارد:

۱- سناریو اول (تداوم وضع موجود): این سناریو که بیشتر محتمل است، به دلیل تداوم اختلافات حزبی و ایدئولوژیک بین جمهوری خواهان و دموکرات ها، سیاست خارجی ایالات متحده به ویژه در خاورمیانه به یک موضوع قطبی و حزبی تبدیل خواهد شد. این وضعیت که در ۲۵ سال گذشته وجود داشته، مانع از اتخاذ سیاست های پایدار و هماهنگ در منطقه خاورمیانه شده و به اختلال و آشفتگی در عملکرد ایالات متحده در منطقه منجر خواهد شد. هرچند نمایش قدرت مند حزب جمهوری خواه در رقابت های کنگره از جمله بازپس گیری سنا ممکن است منجر به تقویت بیشتر نقش جمهوری خواهان شود.

۲- سناریو دوم (همکاری فراحزبی): در این سناریوی کمتر محتمل، هر دو حزب به این نتیجه می رسند که دشمنان ایالات متحده از جمله ایران، در تلاش هستند تا اختلافات داخلی آمریکا را تشدید و از آن بهره برداری کنند. در این صورت، ممکن است دو حزب به سمت همکاری های بیشتر در زمینه سیاست خارجی، به ویژه در قبال ایران و خاورمیانه حرکت کنند که منجر به رویکردی موثر و پایدارتر در سیاست خارجه بلند مدت ایالات متحده خواهد شد.

نتیجه گیری

مواضع ترامپ نشان دهنده رویکردی تهاجمی وی در حمایت از اسرائیل و تلاش او برای محدود کردن نفوذ ایران است. با این حال، آینده سیاست ایالات متحده در خاورمیانه بستگی به تحولات داخلی آمریکا و چگونگی تعامل دو حزب در این زمینه خواهد داشت. البته شایان ذکر است که ترامپ و ونس تاکنون برنامه عملی مشخصی برای رسیدن به این اهداف اعلام نکردند و تنها به بیان کلی اهداف خود اکتفاء کرده اند.

خواهد بود که دولت او در منطقه خاورمیانه با آشوب و آشفتگی تمام عیاری مواجه خواهد بود. بیش از یک سال درگیری در نوار غزه و لبنان، همچنین بحران اخیر در سوریه از جمله مسائلی است که امتداد آن به دولت او نیز خواهد رسید. تهدیدهای ایران و شبکه نیابتی منطقه ای آن همچنان ادامه خواهد داشت. در این میان رویکرد احتمالی ترامپ و ونس نسبت به خاورمیانه می تواند در برآوردهای آینده بازیگران تاثیرگذار باشد. مطالب زیر چکیده و خلاصه ای از مواضع ترامپ و ونس نسبت به مسئله ایران و مسئله فلسطین-اسرائیل و سناریوهای محتمل آن است.

مسئله ایران

بررسی مجموعه مواضع ترامپ و ونس در خصوص ایران نشان می دهد که ترامپ معتقد است در دولت او با کاهش درآمدها و ورشکسته نمودن ایران، افزایش حمایت ها از اسرائیل و ایجاد بازدارندگی، ایران توانایی اقدامات تهاجمی علیه اسرائیل را نخواهد داشت. همچنین تهدید هسته ای ایران را بسیار جدی می داند و به صورت جدی مانع دسترسی ایران به بمب هسته ای خواهد شد. وی همچنین امکان توافق با ایران را حتی در حد توافقی مثل ابراهیم نیز کاملاً محتمل می داند.

مسئله فلسطین-اسرائیل

ترامپ در این مسئله خود را به شدت حامی اسرائیل نشان داده است. او بر ضرورت حمایت شدید از اسرائیل، حمایت همه جانبه از حق دفاع اسرائیل و فراهم کردن زمینه برای اسرائیل جهت «تمام کردن کار» تاکید کرده است. همچنین اشاره تهاجمی و به قرارداد ابراهیم نشان دهنده تمایل ترامپ بر تداوم سیاست عادی سازی روابط است.

دوراهی سیاست خارجی حزبی یا فراحزبی

۹. نگاه آمریکای لاتین به پیروزی ترامپ

فارن پالیسی

کاترین آزبورن

ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی خود بارها از آمریکای لاتین نام برده است و پیروزی او در انتخابات، در سراسر منطقه به ویژه در مکزیک و برزیل طنین انداز شده است.

بزرگترین و اولین اثر سیاست خارجی ریاست جمهوری دوم ترامپ، احتمالاً در مکزیک احساس خواهد شد. ترامپ در آخرین گردهمایی خود، وعده داد که مکزیک را به اتهام استفاده از کارخانه جات خود برای دزدیدن شغل‌های آمریکایی و صادرات فنتانیل (نوعی مخدر مورفینی)، جرائم و سایر بیماری‌ها به سمت شمال از طریق مهاجران، مجازات خواهد کرد. ترامپ به هوادارانش در کارولینای شمالی گفت که اگر مکزیک «یورش جنایتکاران و مواد مخدر» را متوقف نکند، او تعرفه‌هایی بین ۲۵ تا ۱۰۰٪ بر تمام کالاهای وارداتی از این کشور اعمال خواهد کرد.

مکزیک و ایالات متحده، مهم‌ترین شرکای تجاری یکدیگر هستند و اعمال تعرفه می‌تواند شوک عمیقی بر اقتصاد هر دو کشور وارد کند. تحلیل‌گران اقتصادی همچنین بررسی کرده‌اند که سیاست‌های تورمی ترامپ می‌تواند باعث افزایش نرخ بهره آمریکا شود که این به معنای جریان کمتر پول به کشورهای آمریکای لاتین است. این حتی با صرف نظر از محاسبه اثرات اقتصادی مختل‌کننده وعده ترامپ مبنی بر اخراج گسترده [مهاجرین] است که می‌تواند باعث کاهش تدریجی حواله‌هایی باشد که مهاجرین لاتین به خانواده‌های خود می‌فرستند. این حواله‌ها حدود ۲۰٪ تولید ناخالص داخلی ال‌سالوادور و گواتمالا و ۳۰٪ مکزیک را شکل می‌دهند.

ریاست جمهوری ترامپ همچنین می‌تواند بر سیاست برزیل اثر بگذارد. تمایل رئیس‌جمهور جدید به اجتناب از درگیری‌های جهانی به رئیس‌جمهور برزیل، لوئیز ایناسیو لولا دسیلوا فضای بیشتری برای دنبال کردن جاه‌طلبی‌های بین‌المللی‌اش می‌دهد. شخصیت و منش لولا به گونه‌ای است که می‌تواند میان شکاف‌های ژئوپولیتیکی و درآمدی پل بزند. او به راحتی با واشنگتن، پکن، بروکسل و مسکو ارتباط برقرار می‌کند. به عنوان یکی از طرفداران عدم تعهد فعال، لولا صراحتاً علیه جنگ اسرائیل در غزه سخن گفته است و پیشنهاد میانجیگری صلح بین روسیه و اوکراین را داده است.

در همین حال، شکست دموکرات‌ها می‌تواند هشدار آشکاری برای لولا باشد. این رهبر برزیلی هنگامی که انتخابات ریاست جمهوری بعدی در ۲۰۲۶ برگزار می‌شود، ۸۰ ساله خواهد بود و او هم‌اکنون دارد به حضور مجدد فکر می‌کند. اگرچه لولا محبوب‌تر از جو بایدن است؛ اما تغییر نامزد در آمریکا نشان می‌دهد که پرورش هر چه زودتر رهبران جدید در حزب کارگر جناح چپ می‌تواند عاقلانه باشد.

مخالفین سیاسی اصلی لولا بخاطر نتایج انتخابات احساس قدرت کرده‌اند. رئیس‌جمهور راست افراطی سابق برزیل، ژائیر بولسونارو که آخر این هفته طی ویدیویی از ترامپ حمایت کرده بود، پسرش را به مراسم مشاهده نتایج انتخابات در مارآلاگو فرستاد. در صبح چهارشنبه، سرود ملی ایالات متحده در محله‌ای در ریو دو ژانیرو به صدا درآمد؛ شهری که در انتخابات ۲۰۱۸ به سمت بولسونارو و در ۲۰۲۲ به سمت لولا چرخیده بود.

در حالی که دموکرات‌ها به بررسی نتایج انتخابات می‌پردازند، برخی ناظران آمریکای لاتین استدلال کرده‌اند که این حزب می‌تواند از هم‌تایان خود در منطقه، مانند چپ‌گرایان مکزیک،

نقش آمریکا در بحران کنونی از فعال به منفعل تغییر یافته و به نظارت و جانب‌داری از اسرائیل محدود شده است. این جانب‌داری در دو مساله «ناتوانی در اجرای راه‌حل دو دولتی» و «عدم توقف حملات اسرائیل به غزه و لبنان» آشکار است. در واقع، این موضوع سؤالات بسیاری ایجاد کرده است به‌ویژه که حمایت نظامی آمریکا از اسرائیل افزایش داشته و فشار بر اسرائیل نتیجه‌ای نداشته است.

موضع دولت جدید آمریکا در مسئله فلسطین

با پیروزی ترامپ در انتخابات، ضروری است به موضع‌گیری و رویکرد دولت جمهوری خواه جدید نسبت به مسئله فلسطین توجه شود. اکنون دولتی قدرتمند با کنترل جمهوری خواهان بر هر دو مجلس کنگره شکل گرفته است که به رئیس‌جمهور جدید قدرتی بی‌سابقه می‌دهد. سیاست‌های پیش‌بینی شده ترامپ در مورد فلسطین از نقطه صفر آغاز نخواهد شد، زیرا این دولت پیش‌ازین تصمیمات بی‌سابقه‌ای در قبال مسئله فلسطین از جمله به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت اسرائیل، انتقال سفارت آمریکا به قدس و به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر جولان اتخاذ کرده است. این اقدامات موانع مهمی برای حل درگیری‌ها و آینده مسئله فلسطین ایجاد کرده‌اند.

معامله قرن ترامپ

ترامپ در ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰، طرح «معامله قرن» را ارائه داد که هدف آن از بین بردن امکان تشکیل دولت فلسطین به مرزهای ۱۹۶۷ بود. این طرح درحالی‌که حقوق مشروع فلسطین را نادیده می‌گیرد، تمامی خواسته‌های امنیتی و سیاسی اسرائیل را تأمین می‌کند. طرح به‌طور کامل مسائل قدس و آوارگان را حل شده می‌داند و حاکمیت بر بیش از ۳۰٪ از منطقه دره رود اردن (غور) و مناطق تحت کنترل شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری و قدس

درس بگیرد. حزب مورنا به رهبری شین بام از محدود احزاب حاکمی بود که امسال نه تنها ریاست‌جمهوری را حفظ کرد، بلکه اکثریت خود در کنگره را نیز افزایش داد. در میان تورم سال‌های اخیر، مقامات مورنا حداقل دستمزد مکزیکی را به‌طور چشمگیری افزایش دادند و به‌طور گسترده‌ای قصد خود را برای اجرای برنامه‌های اقتصادی جهت حمایت از فقرا اعلام کردند. رأی‌دهندگان در انتخابات ماه ژوئن مکزیکی به این سیاست‌ها اشاره کردند، و به نظر می‌رسد این سیاست‌ها نگرانی‌ها درباره مشکلات دیگر کشور، مانند امنیت، را تحت‌الشعاع قرار داده است.

۱۰. آیا زمان معامله قرن عربی فرا رسیده است؟

الاهرام - مصر

احمد ابراهیم الدویری

روابط اسرائیل و آمریکا بر خطوط قرمزی استوار است که مهم‌ترین آن‌ها تعهد آمریکا به حمایت از امنیت اسرائیل در برابر هر تهدیدی است. این حمایت‌ها شامل کمک‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی است. روابط استراتژیک بین دو کشور تا زمانی که به‌طور طبیعی پیش برود، حق مداخله‌ای برای سایر بازیگران وجود نخواهد داشت؛ اما وقتی این روابط امنیت ملی عربی، به‌ویژه مسئله فلسطین را تحت تأثیر قرار دهد، وضعیت متفاوت می‌شود.

تغییر نقش آمریکا از فعال به منفعل

آمریکا طی دهه‌ها شریک اصلی در روند صلح بوده است؛ از پیمان صلح مصر و اسرائیل در ۱۹۷۹ گرفته تا توافق‌های اسلو در ۱۹۹۳، پیمان صلح اردن و اسرائیل در ۱۹۹۴ و توافق‌نامه‌های عادی‌سازی روابط اسرائیل با امارات، بحرین و مراکش؛ اما

ترامپ علیه شرکای بین‌المللی می‌تواند ممکن است پیامدهای منفی گسترده‌ای داشته باشد. اظهاراتی که نشان‌دهنده ضعف آگاهی او از سیاست بین‌الملل است و احتمال توسعه بحران‌های خارجی را افزایش می‌دهد.

دلایل ترس آفریقایی‌ها از پیروزی ترامپ

بازگشت ترامپ به کاخ سفید نگرانی‌هایی را در میان آفریقایی‌ها درباره سیاست‌های آمریکا نسبت به این قاره برانگیخته است، زیرا او در دوره اول ریاست‌جمهوری خود هیچ‌گاه به آفریقا سفر نکرد و هسته مرکزی تمامی سیاست‌های وی انزوگرایی بود. همین مسائل باعث می‌شود چشم‌اندازی از تغییر سیاست خارجی و سیاست‌های توسعه‌ای آمریکا در قبال آفریقا وجود نداشته باشد. به صورت خلاصه می‌توان سه دلیل اصلی برای این نگرانی‌ها برشمرد:

۱- تعصب ترامپ در سیاست‌های حمایتی

۲- برجسته شدن نقش نژادپرستان در کارزار انتخاباتی او

۳- رویکرد «اول آمریکا» ترامپ

پیامدهای منفی سیاست‌های ترامپ بر اقتصاد آفریقا

سیاست‌های تجاری محدودکننده و جنگ با چین: اقتصاد ترامپ بر اصول ملی‌گرایانه و سیاست‌های حمایتی با شعار «اول آمریکا» استوار است. او پیشنهاد اعمال مالیات ۱۰٪ بر واردات از تمام جهان و ۶۰٪ بر کالاهای چینی را داده است که جنگ تجاری جدید با چین را اجتناب‌ناپذیر خواهد نمود. استراتژی‌هایی مانند انتقال زنجیره‌های تأمین به متحدین راهبردی آمریکا و بازگشت تولید به آمریکا، هزینه‌های صادرات به این کشور را افزایش و زنجیره‌های تأمین جهانی را مختل می‌کند. این تغییرات ممکن

شرقی را به اسرائیل می‌دهد. این طرح در فوریه ۲۰۲۰ از سوی اتحادیه عرب با اجماع کامل اعضاء رد شد.

نتیجه‌گیری

انتظار نمی‌رود که دولت جدید مجدداً «معامله قرن» را که به حقوق فلسطینی‌ها ظلم می‌کند، مطرح کند. بلکه امید است که دیدگاه جدیدی را توسعه دهد که به امنیت اسرائیل و فلسطین کمک کند. اگر ترامپ خواهان تأکید بر رهبری خود است و می‌خواهد از حمایت عرب‌های آمریکایی که در پیروزی‌اش نقش داشتند قدردانی کند، باید این رویکرد را در سیاست‌های خود اعمال کند.

ترامپ وعده داده است که به جنگ در غزه و لبنان پایان دهد. او باید فراتر از پایان جنگ، به آینده صلح و خروج کامل اسرائیل از غزه توجه کند. افزون بر این، ترامپ نباید مجدداً موضوع گسترش مرزهای اسرائیل را مطرح کند، بلکه باید اسرائیل را به عقب‌نشینی نهایی وادار سازد. این شرایط، جهان عرب را ملزم می‌کند که «معامله قرن عربی» را در مقابله با معامله قرن آمریکایی طرح کند. این طرح باید دارای چشم‌اندازی جامع برای حل مسئله فلسطین و مکانیزم‌های اجرایی عملی باشد که فوراً در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه شود.

۱۱. پیروزی ترامپ برای آفریقا چه معنایی دارد؟

قراءات الافريقية- لندن

جيهان عبد السلام عباس

انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا در ۶ نوامبر ۲۰۲۴ به بحث‌های جدید در خصوص سیاست‌های گذشته وی منجر شد. این انتخاب به‌ویژه به دلیل اظهارات متعصبانه

از کشورهای مختلفی مانند نیجریه، مصر، آفریقای جنوبی و غنا باشند.

کاهش کمک‌ها و وام‌های بلاعوض: آمریکا بیشترین کمک‌های مالی را به آفریقا می‌کند. با توجه به تمرکز سیاسی محدود ترامپ ممکن است بار دیگر میزان سرمایه‌گذاری و اعطای تسهیلات به کشورهای آفریقایی کاهش یابد.

فرصت‌های احتمالی پیش رو

سیاست‌های ضد چینی ترامپ فرصت‌هایی را برای بازار آفریقا خلق خواهد کرد. برخی سیاست‌های ترامپ مانند ابتکار "رونق آفریقا" در سال ۲۰۱۹ که با هدف افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری پایه‌گذاری شد، برای آفریقا سازنده بودند. تمرکز واشنگتن بر ژئواستراتژی و تلاش برای سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی از این قاره و تقویت روابط دیپلماتیک در آفریقا ادامه خواهد داشت. نفوذ فزاینده روسیه و چین در قاره آفریقا دولت ترامپ را مجبور خواهد کرد که سیاست‌های انزوای خود را کاهش دهد. آفریقا نیز با همکاری بریکس به دنبال تنوع ارزی و کاهش وابستگی به دلار است.

۱۲. اروپا در شوک انتخاب ترامپ

با ورود دوباره ترامپ به کاخ سفید، انتظار می‌رود اروپایی‌ها تغییرات عمده‌ای در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی-امنیتی تجربه کنند. ترامپ با ترویج روحیه خاص خود، صحنه سیاسی اروپا را دگرگون خواهد کرد و بحران‌های اقتصادی بیشتری را برای کشورهای این قاره به ارمغان خواهد آورد. مهم‌ترین حوزه‌های تأثیرگذاری ترامپ در اروپا به شرح زیر می‌باشد.

حوزه اقتصادی

است رشد اقتصادی چین را ۲٫۵٪ کاهش داده و تأثیر منفی بر اقتصاد آمریکا داشته باشد و ممکن است از همین رهگذر، کشورهای آفریقایی که به اقتصادهای بزرگی مانند چین و آمریکا وابسته‌اند نیز آسیب ببینند.

احتمال لغو قانون (AGOA): نگرانی‌هایی درباره ادامه قانون رشد و فرصت‌ها (آجوا) در آفریقا وجود دارد. این قانون که تا سال ۲۰۲۵ تمدید شده است، به ۳۰ کشور آفریقایی اجازه می‌دهد تا بیش از ۱۸۰۰ محصول را بدون پرداخت عوارض گمرکی و ۵۰۰۰ محصول را به صورت ترجیحی به بازار آمریکا صادر کنند. لغو این قانون می‌تواند تجارت آفریقا، به ویژه صادرات آفریقای جنوبی به آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد و باعث افزایش تعرفه‌ها، کاهش تولید ناخالص داخلی و تأثیر منفی بر صادراتی مانند مواد غذایی، تجهیزات و معادن شود.

تضعیف اهداف سیاست پولی و افزایش فشارهای تورمی: افزایش تعرفه‌ها و کاهش مالیات در آمریکا می‌تواند تورم را بالا ببرد و فدرال رزرو را به افزایش نرخ بهره وادار کند که نگرانی سیاست‌گذاران آفریقایی که با اثرات نامتناسب دلار سروکار داشته‌اند را برمی‌انگیزد.

سیاست‌های سختگیرانه مهاجرت: سیاست‌های ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری‌اش بر مهاجرت آفریقایی‌ها به ایالات متحده تأثیر گذاشت و احتمالاً بازگشت به این سیاست‌ها، فرصت‌های مهاجرتی را محدود می‌کند. آمریکا به یکی از مقاصد مهم مهاجران آفریقایی تبدیل شده و تعداد آن‌ها از سال ۱۹۸۰ شانزده برابر شده است. در سال ۲۰۱۹، حدود ۲٫۱ میلیون مهاجر از آفریقای جنوب صحرا در آمریکا زندگی می‌کردند که ۵ درصد از کل جمعیت مهاجران را تشکیل می‌دهند. پیش‌بینی می‌شود که این تعداد تا سال ۲۰۶۰ به ۹٫۵ میلیون نفر برسد و مهاجران

افزایش اختلافات و شکاف در درون اتحادیه اروپا: تغییر موضع رئیس‌جمهور جدید آمریکا در خصوص جنگ اوکراین و رشد گرایش‌های صلح‌طلبانه در اروپا ممکن است اختلافات داخلی را در مورد کمک‌ها به اوکراین افزایش دهد. برخی کشورها ممکن است تلاش کنند تا جداگانه با آمریکا در دوران ترامپ توافقات سیاسی-اقتصادی برقرار کنند که این امر می‌تواند باعث کاهش اهمیت و حاکمیت اتحادیه اروپا و رقابت بین کشورهای عضو برای دستیابی به توافقات با آمریکا شود. همچنین در اثر حمایت آمریکا از نخست‌وزیر مجارستان، ممکن است رقابت بر سر رهبری اروپا بین دو طرف طرفدار و مخالف روسیه افزایش و در نتیجه اختلافات درونی تشدید شود.

حوزه امنیتی-نظامی

روابط نظامی-دفاعی فراتلانتیک: ترامپ در مناظرات خود بر لزوم تأمین هزینه‌های نظامی توسط اروپا تأکید کرده بود. این بدان معناست که اروپا دیگر نمی‌تواند برای امنیت خود به آمریکا وابسته باشد. این تغییر ممکن است منجر به استقلال بیشتر اروپا از آمریکا شود، هرچند که این استقلال با افزایش شدید هزینه‌های نظامی همراه خواهد بود. همچنین، در اثر نبود رهبری آمریکا احتمال دارد تصمیم‌گیری و انسجام در رهبری ناتو کاهش یابد و اختلافاتی برای کسب رهبری بعدی ناتو بروز کند.

بازدارندگی هسته‌ای: افزایش اختلافات بین اروپا و آمریکا و احتمال کاهش حمایت دفاعی آمریکا از اروپا ممکن است اروپایی‌ها را به فکر ایجاد یک بازدارندگی هسته‌ای در سطح اتحادیه اروپا بیندازد. هرچند این ایده امکان‌پذیر است، اما به دلیل مخالفت فرانسه (به دلیل تعارض با منافع امنیت ملی خود) بعید است که تحقق یابد.

تجارت، تعرفه و رقابت: اگر وعده ترامپ مبنی بر وضع تعرفه بر محصولات اروپایی به مرحله اجرا برسد، آسیب جدی به اقتصاد کشورهای اروپایی وارد می‌شود. ایالات متحده بزرگ‌ترین شریک تجاری اکثر کشورهای اروپایی است و کاهش صادرات به این کشور به زیان زیادی برای شرکت‌های تولیدی منجر خواهد شد. از سوی دیگر، حمایت‌گرایی ترامپ از محصولات آمریکایی ممکن است باعث تقویت بازار این محصولات در اروپا و تضعیف محصولات اروپایی شود که باعث تشدید بحران اقتصادی در اروپا خواهد شد.

خدمات مالی و بانک مرکزی: قوانین تنظیم‌گری مالی که به منظور جلوگیری از بحران‌های مالی توسط سازمان‌های جهانی ایجاد شده‌اند، با مقررات زدایی ترامپ در معرض تهدید قرار دارند. این موضوع می‌تواند اروپا را در برابر بحران‌های مالی احتمالی آسیب‌پذیر کند. همچنین، دخالت ترامپ در بانک مرکزی ممکن است به بی‌ثباتی در نظام‌های مالی جهانی منجر شود و حتی ارزش یورو را تا ۱۰ درصد کاهش دهد که این وضعیت برای شرکت‌های اروپایی مطلوب نیست.

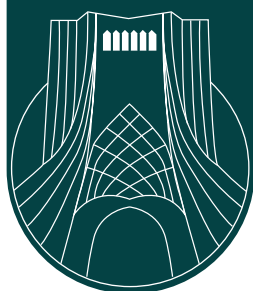
محیط زیست و پایداری: با توجه به عملکرد قبلی و وعده‌های ترامپ، احتمال قطع حمایت آمریکا از توافق‌نامه‌ها و اقداماتی که به بهبود محیط زیست کمک می‌کند، بسیار زیاد است.

حوزه سیاسی

رشد پوپولیسم و افراط‌گرایی در اروپا: با بازگشت ترامپ به کاخ سفید، احتمال رشد احزاب پوپولیستی و غیرلیبرال افزایش می‌یابد. این موضوع می‌تواند به دلیل افزایش مخالفت‌ها با جنگ اوکراین و وخامت اوضاع اقتصادی تشدید شود و به تغییرات قابل توجهی در صحنه سیاسی اتحادیه اروپا منجر گردد که صدمه جدی بر هنجارها و فراملیت‌گرایی اتحادیه اروپا بزند.

نتیجه‌گیری

ترامپ با ایده‌های وطن‌پرستانه تأثیرات عمیقی بر حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی اروپا خواهد گذاشت. این ایده‌ها الهام‌بخش و عامل رشد بسیاری از جنبش‌های افراطی و پوپولیستی در اروپا شده است و اقدامات این جنبش‌ها نیز ممکن است به شکاف‌های بیشتر در اتحادیه اروپا منجر شود. همچنین ترامپ با اجرای سیاست‌های قانون‌زدایی مالی، حمایت‌گرایی و اعمال تعرفه‌های بالا، به کاهش صادرات محصولات اروپایی و افت ارزش یورو دامن خواهد زد. علاوه بر این، کاهش حمایت‌های نظامی از اوکراین و اروپا باعث افزایش هزینه‌های نظامی کشورهای اروپایی خواهد شد که این خود پیامدهای اقتصادی-سیاسی مهمی برای اروپا خواهد داشت.



TISS

انديشكده تهران
TEHRAN INSTITUTE
For Strategic Studies